



گزارش برگزاری پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

(تیر ۱۳۹۸)

هفتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوازدهم صبح روز شنبه ۸ تیر ماه ۱۳۹۸ برابر با ۲۹ ژوئن ۲۰۱۹ با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه گرامیداشت یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد و بعد از دو روز جلسات فشرده به کار خود پایان داد. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه‌له نیز به عنوان ناظر حضور داشتند. بخش اول دستور این نشست به گزارش سیاسی کمیته اجرایی حزب اختصاص داشت. کمیته اجرایی ضمن ارائه گزارشی کوتاه از مهمترین تحولات سیاسی اخیر در جهان و منطقه به معرفی بیانیه سیاسی در مورد اوضاع سیاسی ایران و محوری‌ترین وظایف کمونیست‌ها پرداخت که پیش نویس آن پیش تر در اختیار رفقای کمیته مرکزی قرار گرفته بود.

در این گزارش به تداوم جنگ تجاری آمریکا با دیگر بلوک‌های رقیب جهانی، تشدید رقابت برای گسترش مناطق نفوذ در میان قدرت‌های سرمایه داری به عنوان نشانه‌های تداوم بحران جهانی سرمایه داری اشاره شد. بر متن تداوم بحران و تشدید این کشمکش‌ها انتخابات پارلمان اروپا و سقوط موقعیت احزاب اصلی و سستی بورژوازی مانند احزاب محافظه کار و احزاب سوسیال دمکرات نشان داد که آنان هیچ راه حلی برای خروج از این بحران ندارند و عملاً عرصه را برای رشد احزاب و نیروهای راسیستی و نئوفاشیستی باز گذاشته اند. احزاب رفرمیست چپ

بیانیه سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد اوضاع سیاسی کنونی ایران

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له

درباره موضوع مذاکره با جمهوری اسلامی



اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

در مورد مذاکرات پنهانی احزاب و نیروهای ناسیونالیست کردستان با رژیم جمهوری اسلامی

نه جنگ، نه "صلح"، نه مذاکره!



حضور ناوهای جنگی به کدامین هدف؟

کارگر زندانی! زندانی سیاسی! آزاد باید گردد!

و اعتراضی و دستاوردهای آن، نقش آن در روند سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و وظایف عملی و استراتژیکی که در این رابطه بر دوش کمونیست ها و خصوصا بر دوش حزب کمونیست ایران قرار می گیرد، بحران هایی که جمهوری اسلامی با آنها دست به گریبان است و مؤلفه های مختلف دیگر در تبیین اوضاع سیاسی ایران انجام گرفت. سرانجام کلیات بیانیه سیاسی مورد تصویب قرار گرفت تا با تدقیق آن بر اساس مباحث انجام گرفته متن نهایی انتشار یابد.

نشست وسیع کمیته مرکزی در بخش گزارش تشکیلاتی، گزارش فعالیت های کمیته تشکیلات داخل، تشکیلات خارج از کشور حزب، شبکه تلویزیون و رادیو حزب، دفتر روابط بین المللی و نشریه جهان امروز و ارگان شبکه های اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار داد و ضمن انتقاد از کمبودها بر جهت گیری فعالیت آینده این ارگانها و بویژه بر ضرورت هماهنگی بیشتر ارگانهای سیاسی و تبلیغی حزب تأکید کرد. در بحث حول عملکرد ارگانها، رفقای سخنران بعضا ضمن ارائه چهارچوب تبیین خود از مسائل و مشکلاتی که حزب با آن دست به گریبان است و تأثیرات آن بر عملکرد ارگانها، بر ضرورت وحدت حزب حول برنامه، استراتژی سیاسی و مواضع رسمی حزب برای عبور از این دوره تأکید کردند.

نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته ها و ارگان های مختلف تشکیلاتی را ترمیم و یا در جای خود ابقاء نمود. پلنوم در بخش پایانی کار خود، بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان رفقای کمیته مرکزی حزب که در لیست کاندیداها قرار گرفته بودند کمیته اجرائی مرکب از هفت تن رفقا: هلمت احمدیان، خسرو بوکانی، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمسی، محمود قهرمانی و صلاح مازوجی را انتخاب نمود

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

۱۷ تیر ۱۳۹۸ - ۸ ژوئیه ۲۰۱۹



تعرض بیش تر ضدانقلاب خواهیم بود. در ترکیه انتخابات شهرداری ها بر متن بحران اقتصادی و سقوط ارزش لیر ترکیه از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است. همین که حزب عدالت و توسعه اردوغان نه تنها در استانبول، بلکه در چند شهر بزرگ دیگر کنترل خود را بر شهرداری ها از دست می دهد، این نشان می دهد موقعیت حکومت مذهبی اردوغان و اسلام سیاسی در ترکیه تضعیف شده و شرایط و فضای جدیدی برای گسترش مبارزت فراهم آمده است. این موقعیت را مقایسه کنید با آن دوره ای که اردوغان، الگوی حکومتی خود را منبع الهام جریان های اسلام گرای لیبرال در خاورمیانه و شمال آفریقا معرفی می کرد و تلاش می کرد همین الگو را به عنوان مناسب ترین آلترناتیو حکومتی به اروپا و آمریکا هم بقبولاند، تا روشن شود، اکنون موقعیت رژیم ترکیه تا چه اندازه تضعیف شده است. افول قدرت حزب عدالت و توسعه در ترکیه، سرنوشت اخوان المسلمین در مصر، تضعیف موقعیت النهضه در تونس و سرنوشتی که داعش پیدا کرد همه نشانگر این واقعیت است که جنبش اسلام سیاسی، چه در شکل لیبرال و چه در فرم افراطی آن در منطقه تضعیف شده و تضعیف و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می تواند تحولی عظیم در همین روند باشد. گزارش سیاسی و مباحث حول آن در مورد فلسطین تأکید کرد که آمریکا با پیشبرد طرح صلح امپریالیستی خود موسوم به "معامله قرن" که بر اساس آن در ازای سرمایه گذاری هایی که در مناطق فلسطینی انجام می گیرد، بخشی از بیت المقدس و کرانه باختری و بخش های وسیعی از مناطق اشغال شده به اسرائیل الحاق می شود، می خواهد خواست برپایی دولت مستقل فلسطین در داخل مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ میان اعراب و اسرائیل را به رؤیایی دست نیافتنی تبدیل نماید. در این رابطه تأکید شد که نه تنها باید ماهیت امپریالیستی طرح "معامله قرن"، بلکه باید موضع فریبکارانه دولت های آمریکا و اسرائیل در این زمینه و به گرو گرفتن امنیت، رفاه و آسایش مردم فلسطین در قبال اجرای طرح را بر ملا کرد.

در ارتباط با اوضاع سیاسی ایران بحث های نسبتا مفصلی در مورد جایگاه جنبش مطالباتی

از بازندگان دیگر انتخابات اروپا بودند. → اگر آنها برای دوره ای در یونان و یا در اسپانیا در دل بحران جهانی سرمایه داری و اعمال سیاستهای ریاضت اقتصادی با استقبال افشار پائین جامعه روبرو شدند ولی اینها هم با اسیر شدن در چهارچوب سیاستها نئولیبرالی اتحادیه اروپا بخش وسیعی از پایه های اجتماعی خود را از دست دادند. همه اینها، تشدید جنگ تجاری و تشدید رقابت ها برای گسترش مناطق نفوذ در بین قدرتهای بزرگ سرمایه داری، بحران برگزیت، گرایش به راست دولتهای اروپائی و رشد احزاب راسیستی و نئوفاشیستی و تداوم اعتراضات کارگران و افشار فرودست جامعه علیه تداوم برنامه های ریاضات اقتصادی بر متن این کشمکش ها بیانگر آن است که قدرت های سرمایه داری بر متن تداوم بحران سرمایه داری با چه چالش های بزرگی روبرو هستند.

در گزارش سیاسی اهمیت خیزش های توده ای در سودان و الجزایر که دیکتاتورهای مستبد حاکم را به زیر کشیدند مورد تأکید قرار گرفت. این خیزش ها با یک وقفه شش، هفت ساله ادامه همان خیزش های انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. خیزش های توده ای در الجزایر و سودان نیز ریشه در پیامد حاکمیت رژیم های دیکتاتوری و استبداد سیاسی و سیاست های نئولیبرالیستی تحت حمایت صندوق بین المللی پول دارند که طبقه کارگر و افشار فرودست جامعه را به ورطه فقر و فلاکت و بیکاری کشانده اند. در سودان، بعد از این که دولت به درخواست صندوق بین المللی پول یارانه های نان را حذف کرد، با افزایش قیمت نان جرقه ی شورش زده شد. در الجزایر تلاش رژیم حاکم به منظور ابقای ریاست جمهوری بوتفلیقه نیمه فلج برای پنجمین دوره به انگیزه سیاسی آغاز اعتراضات توده ای تبدیل شد. این تحولات در تداوم خیزش های انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می دهند تا زمانی که تحولی رادیکال و انقلابی در اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در این جوامع به وقوع نپیوندد، این منطقه روی ثبات و آسایش بخود نخواهد دید. تا زمانی که چنین تحولی روی نداده است، بحران ادامه خواهد داشت و ما شاهد انفجار مبارزات توده ای و

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I . Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب

کمونیست ایران

و کومه له



بیانیه سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد اوضاع سیاسی کنونی ایران

۱ - یکی از مهمترین مؤلفه ها در تبیین اوضاع سیاسی کنونی ایران وجود یک جنبش عظیم مطالباتی و اعتراضی است که طبقه کارگر به دلیل موقعیت اجتماعی و انباشته شدن مطالباتش و مستمر بودن و گسترده بودن اعتراضاتش در محور آن قرار دارد. جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران در سال ۱۳۹۷ در مقایسه با سال های قبل از آن رشد چشمگیری داشته است. این جنبش به طبقه کارگر محدود نیست، بازنشستگان، معلمان، زنان، رانندگان کامیون و کامیون داران، دانشجویان، قربانیان تخریب محیط زیست و ... همه اینها با اعتراضات و مطالباتی که دارند بخشی از این جنبش عظیم مطالباتی هستند. بر آمدن این جنبش مطالباتی به هیچ وجه یک پدیده ناگهانی نیست، شرایط زندگی در ایران و فقر و فلاکتی که به طبقه کارگر تحمیل شده است از مدتها پیش زمینه عینی آن را فراهم آورده و تحرک جنبش کارگری در بیش از یک دهه و نیم گذشته بروز آن را قطعیت بخشید. خیزش سراسری تهیدستان شهری در دی ماه ۹۶ زمین سیاسی ایران برای گسترش این جنبش مطالباتی را شخم زد و نقطه عطفی در دامن زدن، عمیق تر کردن و سیاسی تر کردن این جنبش مطالباتی بود. این جنبش اعتراضی و مطالباتی اگر چه در زمینه اقتصادی دستاوردهای محسوسی نداشته است، اما در واقع سنگربندی طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه در مقابل تهاجم افسار گسیخته سرمایه داران و صاحبان صنایع و دولت به زندگی کارگران و خیل عظیم فرودستان است.

۲ - این جنبش به رغم نتایج محدود اقتصادی، دستاوردها و پیامدهای اخلاقی و سیاسی، مبارزاتی و سازمانی با ارزشی برای طبقه کارگر در بر داشته است. کارگران و توده عظیم فرو دستان جامعه احساس ضعف و درماندگی را به دور افکنده و نشان داده اند که بیش از این زیر بار ستم نمی روند و همین تحول در ذهنیت و آگاهی آنان انقلاب را در چشم انداز قرار داده است. این جنبش مطالباتی روحیه مبارزه جویی در سطح جامعه را تقویت کرده است. طبقه کارگر در جریان این جنبش مطالباتی در زمینه سازمانیابی گام هایی به جلو برداشته است. برپایی اعتصابات و اعتراضات خیابانی یک ماهه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز، موج های پی در پی اعتصابات سراسری معلمان، اعتصاب سراسری کامیون داران و رانندگان کامیون، اعتصاب سراسری کارگران راه آهن و تجمع های اعتراضی بازنشستگان بدون ظرفیت بالایی از کاردانی و هنر سازمانیابی قابل تصور نیستند. پا به جلو گذاشتن فعالین و پیشروان و حضور گسترده آنان در این جنبش های اعتصابی و اعتراضی، گسترش پیوند های مبارزاتی و همبستگی در میان آنها، وجود هماهنگی در تدوین خواسته ها و مطالبات، خبرسانی به موقع از این اعتراضات همه و همه نشان از پیشروی در زمینه سازمانیابی است. از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی قادر به پاسخ گویی به این مطالبات در سطح کلان نبوده و نیست، این اعتراضات به یک جنبش سیاسی بدل شده و کلیت رژیم را به چالش کشیده است.

۳ - بر بستر تداوم این جنبش مطالباتی و اعتراضی همبستگی و پیوند جنبش کارگری با دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در مقایسه با گذشته

۴ - زنان در این دوره نه تنها حجاب و همه مظاهر سیاست آپارتاید جنسیتی رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و یک جنبش مقاومت گسترده در برابر سیاست های زن ستیزانه این رژیم در حوزه های مختلف حیات اجتماعی را برپا کرده اند، بلکه در همان حال یک پای جنبش اعتراضی و مطالباتی جاری بوده اند. زنان در پیشاپیش مردان در اعتصابات سراسری معلمان، در جنبش اعتراضی بازنشستگان، در جنبش دانشجویی حضور داشته و در اعتراضات کارگران شرکت کرده اند. فعالین و پیشروان جنبش زنان با قرار گرفتن در کنار جنبش کارگری افق فمینیست های لیبرال و اسلامی را به سخره گرفته و چشم انداز نوینی را در پیش روی جنبش زنان گشوده اند.

۵ - رژیم جمهوری اسلامی نه تنها قادر به پاسخگویی به خواسته ها و مطالبات عاجل کارگران و فرودستان جامعه نیست بلکه تعمیق بحران های همه جانبه ای که با آن روبرو است و سر باز کردن تناقضات آن با نیازهای سرمایه داری در عصر کنونی مطلوبیت حاکمیت آن را حتی برای بخش هایی از خود بورژوازی ایران هم به زیر سؤال برده است. نظام اسلامی به دلیل ساختارهای سیاسی، اداری و ایدئولوژیکی که دارد بحران ساختاری سرمایه داری ایران را عمیق تر کرده است. این بحران بر متن تداوم بحران جهانی سرمایه داری و بحران در مناسبات منطقه ای و بین المللی بویژه کشمکش رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا و تشدید تحریم های بین المللی، اقتصاد ایران را در معرض فروپاشی قرار داده است.

۶ - رژیم جمهوری اسلامی در کشمکش با آمریکا و متحدان آن در سطح منطقه، اگر زمانی از بزرگنمایی در مورد برنامه اتمی خود، حمایت از گروه ها و جریان های اسلامی در منطقه، مداخله گری سیاسی و نظامی در کانون های بحران خاورمیانه و تولید و آزمایش موشک های دوربرد به عنوان حربه هایی جهت مقابله با رقبای خود در خاورمیانه و کسب موقعیت برتر در کشمکش های منطقه ای و بردن سهم بیشتر در تجدید آرایش سیاسی منطقه استفاده می کرد، اکنون به دنبال تعمیق بحران اقتصادی و تضعیف موقعیت منطقه ای آن و مواجهه با اعتراضات کارگری و توده ای، پایان دادن به تحریم های اقتصادی و تضمین بقاء نظام سیاسی اش محور اصلی استراتژی آن را تشکیل می دهد. جمهوری اسلامی به دلیل درماندگی اقتصادی، فشار اعتراضات کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و پوسیدگی نظام سیاسی و ایدئولوژیک آن توان و نقشه جنگ با آمریکا را ندارد، اما همین درماندگی و تنگناهای اقتصادی می تواند منشأ ماجراجویی نظامی باشد. در اوضاع کنونی به رغم مخالفت خامنه ای با مذاکره، هدف سپاه پاسداران از

۷ - بر بستر تداوم این جنبش مطالباتی و اعتراضی همبستگی و پیوند جنبش کارگری با دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در مقایسه با گذشته

ریشه در مناسبات سرمایه داری، فساد نهاده شده و بحران مزمینی دارد که سر تا پای این نظام را فرا گرفته است. جمهوری اسلامی نه تنها از پاسخگویی به این خواسته ها و مطالبات مستأصل و درمانده است، بلکه با تشدید فقر و فلاکت و گسترش بیکاری زمینه عینی را برای گسترش این اعتراضات و خیزش های خود انگیزه توده ای فراهم کرده است.

۹ - یکی از محوری ترین وظایف فعالین رادیکال جنبش های اجتماعی و نیروهای کمونیست در شرایط کنونی دامن زدن به همین جنبش مطالباتی و اعتراضی است. حضور فعال در مبارزات جاری کارگران و اقشار فرودست جامعه حول خواسته های عاجلی که دارند، یاری رساندن به موفقیت این مبارزات و کمک به ارتقای وحدت کارگران در دل آن و تلاش برای سازمانیابی و سراسری کردن این مبارزات از پیش شرط های پیشروی جنبش کارگری و اعتراضات فرودستان جامعه است. بر بستر تداوم و پیشروی همین جنبش مطالباتی است که زمینه برای برپائی تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران فراهم می آید و گرایش به تحزب یابی کمونیستی در میان کارگران و بویژه فعالین و پیشروان آن تقویت می گردد.

۱۰ - در بعد استراتژیک از مهمترین وظایف ما در شرایط کنونی قرار دادن افق سرنوشتی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی در پیش روی این جنبش مطالباتی و اعتراضی است. در این زمینه باید تصویر روشنی از سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی به معنای در هم شکستن سپاه پاسداران و ارتش، انحلال نیروهای انتظامی و کلیه ارگانهای سرکوب و دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک دولت و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی را در سطح جنبش رواج دهیم تا هیچ نیرویی نتواند با دست به دست کردن قدرت سیاسی از بالا، مانع پیشروی انقلاب شود. باید ماهیت طبقاتی دولتی که بعد از سرنوشتی جمهوری اسلامی قدرت را به دست می گیرد به روشنی بیان کرد. طبقه کارگر به اعتبار نقشی که در تولید اجتماعی و سر پا نگاه داشتن جامعه دارد، به این اعتبار که در محور جنبش مطالباتی و اعتراضی قرار دارد و نیروی محرکه انقلاب است پتانسیل این را دارد که از طریق برپائی جنبش شورایی در دل پیشروی مبارزات جاری در رهبری انقلاب قرار بگیرد و همراه با زحمتکشان و تهدیدستان شهری دولت کارگری را برپا کند و با مسلح کردن کارگران و توده های انقلابی برای دفاع از آزادی ها و حقوق مردم، مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و هر نیروی ارتجاعی دیگری را در هم شکند. باید به کارگران و مردم نشان بدهیم که این امر شدنی است.

۱۱ - تحت فشار جنبش مطالباتی و خواسته های رادیکالی که از جانب کارگران، زنان و دانشجویان در جریان اعتراضات مطرح می شوند، بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی نیز با هدف به بیراهه بردن این اعتراضات، مدعی دفاع از مطالبات آنان شده اند. این نیروها نه تنها پروژه ای برای سرنوشتی جمهوری اسلامی ندارند، بلکه هیچ راه حلی هم برای پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت های اجتماعی ندارند. راه حل بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی برای خاتمه دادن به این بحران اقتصادی در بهترین حالت سپردن اداره اقتصاد کشور به دست مدیران تکنوکرات، عادی سازی مناسبات با غرب و رفع موانع سیاسی بر سر راه ادغام بیشتر سرمایه داری ایران در بازار جهانی و تداوم برنامه های اقتصادی نئولیبرالی است. این در حالی است که مناسبات سرمایه داری و اجرای برنامه های نئولیبرالی جامعه ایران را با

ماجراجویی های نظامی تأمین شرایط باصطلاح آبرومندانه برای مذاکره و سازش در راستای استراتژی تضمین بقای نظام اسلامی است. اگر چه دولت آمریکا سیاست سرنگون کردن جمهوری اسلامی و نقشه وارد شدن به باتلاق جنگ علیه ایران را در سر ندارد و رژیم جمهوری اسلامی نیز فرسوده تر از آن است که توان وارد شدن به جنگی حتی در ابعاد محدود را داشته باشد و بنابراین خطر وقوع یک جنگ تمام عیار بسیار ضعیف بنظر می رسد، با اینحال خواه در نتیجه این ماجراجویی ها یا تشدید فشارهای آمریکا باشد و خواه در نتیجه تحریکات قدرتهای منطقه ای و یا در نتیجه محاسبات اشتباه، یک عملیات و درگیری نظامی خارج از برنامه هم می تواند عواقب فاجعه باری داشته باشد. پیامد این سیاست ها و رویارویی جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و متحدین آن تماماً به زیان منافع طبقه کارگر و توده های مردم ایران و منطقه است. همانطور که سیاست های رژیم جمهوری اسلامی و تشدید تحریم های اقتصادی پیامدی جز گسترش فقر و فلاکت و بیکاری به دنبال نداشته و شرایط زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت تر کرده است، تداوم فضای جنگی نیز در خدمت امنیتی کردن بیشتر فضای جامعه، تشدید سرکوب و به زیان مبارزه کارگران و توده های مردم ایران است.

۷ - از آنجا که اتکاء به دخالت آمریکا و قدرت های غربی برای تغییر توازن قوا به نفع خود و دست به دست کردن قدرت از بالا یک رکن اساسی استراتژی سیاسی بخشی احزاب و نیروهای اپوزیسیون بورژوازی است؛ از آنجا که تشدید تنش بین رژیم جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در هفته های اخیر امیدهای تازه ای را در دل آن بخش از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که برای خیزدن به قدرت به دخالت آمریکا متکی هستند بوجود آورده است، نباید خطرات ناشی از پیامد این سیاست ها را دست کم گرفت. در همان حال که نباید گذشت هیچ بخشی از جامعه از فرط ضد آمریکایی گری به دام تبلیغات ارتجاعی و ناسیونالیستی جمهوری اسلامی بیافتد، نباید هم اجازه داد هیچ نیرویی از فرط ضدیت با جمهوری اسلامی یا سرخوردگی از مبارزه برای سرنوشتی انقلابی این رژیم، به دام دفاع از سیاست های امپریالیستی آمریکا و یا اپوزیسیون هواخواه آن بیافتد. در این میان طبقه کارگر و مردم ستمدیده منطقه باید بدانند که جدال و کشمکش طرفین این منازعه هیچ ربطی به منافع آنان ندارد. اگر دولت آمریکا و جمهوری اسلامی هر دو سعی میکنند که منافع امپریالیستی و سرمایه دارانه خود را مترادف با منافع مردم نشان دهند به این دلیل ساده است که می خواهند توده های مردم را به پیاده نظام منازعات و کشمکش های ارتجاعی خود تبدیل کنند. اما کارگران و مردم ایران باید بدانند که برای پایان دادن به عوارض ویرانگر این کشمکش ها راهی جز تشدید مبارزه برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و افشای ماهیت واقعی سیاست های امپریالیستی دولت آمریکا و آن بخش از نیروهای اپوزیسیون که به مداخله آمریکا امید بسته اند وجود ندارد.

۸ - اما به رغم این موانع و تأثیراتی که تشدید فقر و فلاکت اقتصادی و امنیتی کردن و جنگی کردن فضای سیاسی جامعه بر کند کردن آهنگ تداوم و رشد و سراسری شدن جنبش مطالباتی دارد، مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار محروم جامعه بطور اجتناب ناپذیر ادامه خواهد داشت. جمهوری اسلامی راه عقب نشینی را باقی نگذاشته است. آن مصائب، بی حقوقی ها و محرومیت هایی که طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه را به میدان مبارزه و رویارویی با جمهوری اسلامی کشانده است و آن مطالباتی که پرچم آن را برافراشته اند عمیقاً

فاجعه بیکاری، بحران های زیست محیطی و فقر و فلاکت عمومی روبرو کرده است. بنابراین بخشی از تلاش کمونیست ها برای تأمین رهبری سوسیالیستی افشای پیگیر تناقضات پلاتفرم های مطالباتی این نیروها با استراتژی سیاسی آنان برای حفظ مناسبات سرمایه داری و حراست از آن در مقابل تعرض انقلاب است.

۱۲ - برای مقبولیت اجتماعی بخشیدن به آلترناتیو سوسیالیستی و تأمین رهبری آن، پرداختن به آن معضلات اجتماعی که ضرورت یک بدیل سوسیالیستی را به صراحت آشکار می سازد از اهمیت حیاتی برخوردار است. ما باید در برابر همه آن معضلات اجتماعی که گریبان توده کارگران و اکثریت مردم ایران را گرفته برای نمونه در مورد فاجعه بیکاری که ابعاد آن به مرز فاجعه بار و هشدار دهنده ای رسیده است، فاجعه کودکان کار و خیابان، معضل اعتیاد و تن فروشی، حاشیه نشینی، بحران های زیست محیطی، و ده ها معضل دیگر، راه حل سوسیالیستی را پیشروی جامعه قرار داد و در مبارزه برای رفع این معضلات اجتماعی، فعالانه شرکت کرد. نشان دهیم که رفع این مجموعه معضلات اجتماعی بدون تعرض به سرمایه ممکن نیست. نشان دهیم که هیچ کدام از بخشهای اپوزیسیون بورژوازی ایران با راه حل های اقتصادی نئولیبرالی قادر به حل این معضلات اجتماعی نیستند.

۱۳ - تحزب یابی کارگران در ابعاد کلان محصول تلاقی و به هم رسیدن دو فرایند است. یکی همان تداوم روند رو به گسترش مبارزات کارگران که در مرحله ای از تکامل آن، تحزب یابی به نیاز و ضرورت پیشروی این جنبش تبدیل شود، و دوم آنکه احزاب و سازمانهای کمونیست هم توانسته باشند در پروسه تلاش برای پاسخ گویی به معضلات جامعه و مسائل و معضلات جنبش کارگری بر فضای سیاسی و فکری جامعه تأثیرات محسوسی را بجای گذاشته و توانسته باشند نگاه جامعه و توجه فعالین و رهبران کارگری را به خود جلب کرده باشند.

۱۴ - در این شرایط و با توجه به روند تحولات سیاسی در ایران و در حالی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران به عنوان نیرویی که دست بالا را در ساختار حکومتی دارد همه ظرفیت های خود را برای به کنترل در آوردن جنبش مطالباتی کارگری و اقشار فرودست جامعه بکار می گیرند، در شرایطی که نیروهای مختلف اپوزیسیون بورژوازی در تلاش هستند که آن را در راستای اهداف خود به بیراهه ببرند و انقلاب را عقیم بگذارند، در این شرایط همکاری نیروهای موجود در جنبش چپ و کمونیستی ایران با هدف تقویت و پاسخگویی به نیازهای عملی و استراتژیک این جنبش مطالباتی بیش از هر زمان دیگر به یک ضرورت سیاسی و عملی تبدیل شده است. در همین راستا توافق بر سر بیانیه سیاسی که بر استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب کارگری تأکید می کند، اتخاذ موضع مشترک در مورد رویدادهای مختلف، توافق بر سر اینکه شبکه های تلویزیونی نیروی های همکاری مشترک از یک کانال ماهواره ای واحد برنامه های خود را پخش کنند، همه اینها گامهایی در جهت تأمین ملزومات پاسخگویی به این ضرورت سیاسی به شمار می آیند. اما سرانجام معیار اجتماعی برای ارزیابی از پیشرفت این همکاری ها همانا پاسخگویی و به نیازهای عملی و استراتژیک جنبش های اجتماعی در جامعه است. تنها در اینصورت است که می توان توجه فعالین و رهبران جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را به این حرکت جلب کرد و نگاه جامعه را به طرف خود برگرداند. در پرتو این جهت گیری اصلی است که همکاری های عملی ما اهمیت پیدا می کنند. در خارج از کشور سازمان دادن کمپین های

سیاسی و تبلیغی گسترده برای جلب حمایت افکار عمومی و سازمان ها و نهادهای ترقی خواه از جنبش انقلابی مردم ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران با توجه به وسعت تشکیلاتی ای که از آن بهره مند است و با توجه به موقعیت ویژه ای که برای ایجاد هماهنگی و جلب همکاری این نیروها از آن برخوردار است می تواند نقش تعیین کننده ای در انجام این امر داشته باشد.

۱۵ - کردستان به عنوان یک کانون مبارزه انقلابی از طریق همراهی با اعتصابات سراسری رانندگان کامیون و معلمان، با برگزاری مارش با شکوه به نشانه گرامیداشت جانباخته گان مدافع محیط زیست، با اعتراض علیه کشتار کولبران و اعلام همبستگی با اعتصابات و اعتراضات کارگران در سطح سراسری و با برپائی اعتصاب عمومی علیه جنایات جمهوری اسلامی، بار دیگر نشان داد جنبش سوسیالیستی در این جامعه که یک جنبش سازمان یافته و تحزب یافته است از چه ظرفیت هایی برای عمیق تر کردن و گسترش پیوند جنبش انقلابی کردستان و مبارزه برای رفع ستمگری ملی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سطح سراسر برخوردار است. گسترش و تحکیم این پیوندهای مبارزاتی یکی از اولویت های فعالیت کومه له و یکی از رمزهای پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی کردستان است. با توجه به روند تحولات سیاسی در ایران و کردستان و در حالی که رژیم جمهوری اسلامی از هیچ جنایت و توطئه ای برای به شکست کشاندن جنبش انقلابی کردستان دریغ نمی کند، در شرایطی که نیروهای مختلف اپوزیسیون بورژوا ناسیونالیست در تلاش هستند جنبش کردستان را در راستای اهداف خود به بیراهه ببرند، کومه له به عنوان تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران باید نه فقط فعالیت های خود را برای بیرون آوردن مردم ستمدیده کردستان از زیر نفوذ استراتژی و سیاست های این احزاب و نیروها پیگیرانه ادامه دهد، بلکه با توجه به جایگاهی که در رهبری جنبش انقلابی کردستان دارد لازم است هر چه سریع تر برای رفع موانع موجود بر سر راه همکاری نیروهای جنبش چپ و کمونیست در کردستان با هدف تقویت استراتژی سوسیالیستی در جنبش انقلابی کردستان تلاش نماید.

۱۶ - حزب کمونیست ایران جهت انجام وظایف و رسالت خطیری که در این دوره بر دوشش قرار گرفته است باید تمام ظرفیتهای خود را در خدمت پاسخگویی به نیازهای عملی و استراتژیک این جنبش مطالباتی و اعتراضی و هرچه گسترده تر کردن و سراسری تر کردن و سازمان یافته تر کردن آن بکار گیرد. در این شرایط و در راستای جهت گیری های فوق کلیه ارگانهای تبلیغی و اعتبار و ظرفیت های تشکیلاتی حزب باید در خدمت تداوم و تقویت این جنبش مطالباتی و اعتراضی برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی قرار گیرد. در همانحال در این دوره یکی از وظایف وقفه ناپذیر ما معطوف کردن توجه کارگران پیشرو و سوسیالیست به استراتژی و سیاستها و تاکتیک های حزب کمونیست ایران و گسترش تشکیلات حزبی در میان کارگران و مبارزین سیاسی است.

بیانیه سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
در مورد اوضاع سیاسی کنونی ایران
مصوب پلنوم هفتم کمیته مرکزی

تیر ۱۳۹۸ - ژوئیه ۲۰۱۹

استراتژی سیاسی احزاب ناسیونالیست در کردستان به ستمگری ملی پایان نمی دهد!



می کند. این جریان انعکاس تاریخی آرزوهای بورژوازی تازه به دوران رسیده کرد بود که از موقعیتی برابر با بورژوازی غیر کرد حاکم در ایران برخوردار نبود. بر اساس وجود این جریان اجتماعی بود که احزاب سیاسی با ایدئولوژی ناسیونالیستی در کردستان ایجاد گردیدند. احزابی که در چهارچوب نظام سرمایه داری و مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه ایران خواهان مشارکت در قدرت سیاسی محلی و سراسری ایران بودند. آنها برای کسب نفوذ و پیشبرد برنامه ی سیاسی خود به جلب توده های که از وجود ستمگری و تبعیض های ملی رنج می بردند، نیاز داشتند.

اگرچه هر کدام از این حزب ها برنامه ی معینی برای مسئله ملی ارائه می دهند، اما در واقع، تنها برای کسب بخشی از قدرت محلی و یا سراسری برای حزب خودشان، می کوشند. ستم ملی نردبان به قدرت رسیدن آن-هاست، بدون آن که حل واقعی این ستم هدف آنها باشد. آنها هیچ مطالبه ای بر علیه مناسبات کار و سرمایه، بر علیه مناسبات سرمایه داری ندارند و از این نقطه نظر طرفدار حفظ وضعیت موجود هستند. اما این وضعیت چیزی جز ادامه سلطه ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بورژوازی نیست. این چنین است که این احزاب را به عنوان احزابی بورژوایی در اپوزیسیون خصلت نمای می کنیم.

اما این احزاب به حکم تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه ی اخیر، بیش از پیش، خود را با گرایش و آرزوهای پایگاه طبقاتی خود منطبق کرده اند و به جای آن که رفع ستم ملی را هدف خود قرار داده باشند، تنها به کسب بخشی از قدرت محلی، از هر طریقی که باشد، رضایت می دهند. ریشه ی تلاش این گرایش برای نزدیکی به لیبرال های طرفدار غرب و اصلاح طلبان حکومتی و آمادگی آنها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را

اجتماعی را در بر بگیرد. کومه له در سی و چند سال گذشته پرچمدار چنین استراتژی ای بوده و به همین اعتبار جنبش کردستان را به عنوان "جنبش انقلابی مردم کردستان" خصلت نمایی کرده است.

اما ناسیونالیسم نیز این جامعه را تحت تأثیر سیاست و عملکرد خود قرار داده است. ناسیونالیسم ایدئولوژی و اهداف سیاسی معینی است که در جامعه ی کردستان هم مانند سایر جوامع دیگر همزاد پیدایش و رشد نظام سرمایه داری بوده است. احزاب سیاسی و طیفی از برنامه های سیاسی مختلف بر اساس این ایدئولوژی بنیانگذاری و تدوین شده اند. این ایدئولوژی دارای جهان بینی، استراتژی سیاسی، فرهنگ و سنت های خاص خود است. تاریخ رشد و گسترش سرمایه داری نشان می دهد که ایدئولوژی و برنامه ی ناسیونالیسم بر اساس نیاز سرمایه داری هر ملت به ایجاد بازار داخلی و منحصر کردن این بازار در چهارچوب مرزهای معین و ضرورت حفظ این مرزها به نیروی توده اهالی، شکل گرفته است. ناسیونالیسم، فرهنگ و ادبیات و هنر و سبیل های خاص خود را برای تسهیل امر بسیج توده های در خدمت تحقق این هدف طبقاتی به وجود آورده است. با این وجود، امروز که با رشد خارق العاده و جهانی شدن سرمایه داری، همه ی مرزها بر روی حرکت کالا و سرمایه باز شده است، پایه های اقتصادی این ایدئولوژی در سراسر جهان در آستانه ی از بین رفتن است و در واقع به عنوان یک ایدئولوژی در میدان سیاست های روز و مقطعی، در روبنای جامعه و در میدان فرهنگ و ادبیات و هنر به حیات خود ادامه می دهد. بقایای ستم ملی در گوشه و کنار جهان، هنوز ظرفیت های محدودی را برای حضور ناسیونالیسم در عرصه سیاسی حفظ کرده است.

ناسیونالیسم در کردستان یک جریان ریشه دار اجتماعی است که از وجود ستم ملی تغذیه

پیدایش و رشد نظام سرمایه داری در ایران، مانند هر جای دیگر در کردستان نیز به مردم این منطقه همچون یک ملت هویت اجتماعی بخشیده است. با این وجود رژیم ایران حقوق اولیه ی این ملت را انکار می کند و اجازه نمی دهد که این ملت سرنوشت سیاسی خود را بر اساس اراده خود تعیین کند. در این راستا، هر حرکت آزادی خواهانه ای که بر علیه این ستمگری برپا می شود مورد یورش سرکوبگرانه قرار می گیرد.

جنبش رفع ستم ملی عکس العملی توده ای در مقابل تبعیض ها، نابرابری ها و بی حقوقی های ناشی از وجود این ستم است. اما با وجود جنبه های همگانی این ستمگری ملی، عوارض و بازتاب آن در نزد همه ی اقشار و طبقات جامعه کردستان به یکسان نیست. امروز سرمایه داران و صاحبان ثروت در کردستان، بوروکرات های که دارای مقام های بالایی در ادارات محلی هستند، فشار چنین ستمی را چندان بر زندگی خود احساس نمی کنند و نفع مادی خود را در واقع در ادامه ی وضعیت موجود جستجو می کنند، این ها به پایه های مادی برای نفوذ رژیم حاکم و اپوزیسیون بورژوائی در صفوف جنبش ملی تبدیل شده اند.

اما برای کارگر و زحمتکش کرد زمانی رفع ستم ملی به معنی واقعی تغییری در شرایط زندگی می باشد، که رفع این ستم گری در عین حال به معنای زندگی اقتصادی آسوده تر و محیط سیاسی بازتری برای خود و افق روشن و آینده ای بهتر برای فرزندانش باشد. همین واقعیت به زمینه اجتماعی گسترش نفوذ نیروی رادیکال و سوسیالیست در جامعه ی کردستان تبدیل شده است. اگر بپذیریم که ستم ملی در این جامعه به نیروی اکثریت اعضای آن جامعه که مردم کارگر و زحمتکش هستند رفع خواهد شد، در این صورت شعارها و استراتژی مبارزه ی انقلابی در کردستان نیز لازم است که هم زمان همه ی عرصه های دیگر زندگی



اطلاعیه

کمیته مرکزی کومه له

درباره موضوع مذاکره

با جمهوری اسلامی

است اطلاع داشته باشند. علنی بودن مذاکرات در عین حال به مردم نیز امکان می دهد، نیروهای مذاکره کننده را در روند مذاکرات بهتر بشناسند و محک بزنند.

• جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال گذشته آزادی ها و حقوق ابتدائی مردم کردستان را با زور و سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام، پایمال کرده است. اگر این رژیم واقعا خواهان مذاکره بر سر حقوق مردم کردستان و آزادی فعالیت احزاب سیاسی است، باید به عنوان مقدمه هر گفتگویی گامهای عملی در راه اعاده پاره ای از حقوق پایمال و سرکوب شده مردم کردستان بردارد. بعنوان مثال زندانیان سیاسی و فعالین مدنی را آزاد کند، موانع امنیتی موجود بر سر راه فعالیتهای مدنی و ایجاد تشکلهای توده ای کارگران، زنان، جوانان، محیط زیست، فعالیتهای فرهنگی و هنری آزاد و مستقل را در کردستان بردارد. کشتار و آزار کولبران پایان داده شود. تبعیدیانی که تحت فشارهای رژیم ناچار از مهاجرت شده اند، بتوانند در امنیت کامل به کردستان باز گردند و اموال و دارائی های مصادره شده به آنها بازگردانده شود. نیروهای رژیم اعم از ارتشیان و پاسداران صحنه شهرها و روستاها را ترک کنند و به پادگانها بازگردند.

• چنانچه این شرایط عملی شوند، آنگاه تلاشهای تفرقه اندازانه رژیم را باید خنثی کرد. در شرایط فعلی در حالیکه امکان تعیین نمایندگان مردم از طریق انتخابات آزاد مقدور نیست، اجماعی از نمایندگان همه احزاب فعال در کردستان و چهره های منفرد تاثیرگذار، مبارز و خوشنام، موقتا و تا وقتی امکان جایگزینی آنها بوسیله نمایندگان منتخب فراهم می شود، می توانند این نیاز را تامین نمایند. ما نشست اخیر نمایندگان "مرکز همکاری نیروهای کردستانی" را در این راستا نمی بینیم. تعجیل آنها برای شرکت در این نشست، بدون تامین ملزومات واقعی آن را توهم برانگیز، زیانبار و ادامه آنرا گرفتار شدن در دام توطئه های جمهوری اسلامی می دانیم.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۸ تیرماه ۱۳۹۸

برابر با ۲۰۱۹/۷/۹



در روزهای های اخیرا اطلاعات جسته و گریخته، ناروشن و مبهمی دایر بر نشست نمایندگانی از طرف "مرکز همکاری احزاب کردستان" با نمایندگان جمهوری اسلامی در رسانه های جمعی انتشار یافته است. طی این مدت رفقای کمیته مرکزی کومه له موضع رسمی ما را در این رابطه طی چند مصاحبه تلویزیونی باطالع افکار عمومی رسانده اند. اینک با توجه به اینکه سخنگوی "مرکز همکاری احزاب کردستانی" رسما انجام چنین نشستی با نمایندگان جمهوری اسلامی را تأیید کرده است، ما در این رابطه تاکید مجدد بر نکات زیر را ضروری می دانیم:

• در شرایطی که جمهوری اسلامی در دام بحرانهای سیاسی، اقتصادی، آشفتگی درونی، انزوای بین المللی گرفتار شده است، در حالیکه مشروعیتش در نزد اکثریت قاطع مردم ایران مردود است و ادامه حاکمیتش زیر سوال رفته است، در حالیکه زندان و سرکوب نتوانسته است، کارگران و مردم مبارز را مرعوب کند و مبارزات اعتراضی و جنبشهای مطالباتی مدام رو به گسترش اند، در چنین شرایطی رژیم با طرح مسئله مذاکرات پنهانی، اهداف توطئه گرانه ای را تعقیب می کند، که عبارتند از: اول، بهره برداری از شکافهای موجود در بین احزاب سیاسی فعال در کردستان و تشدید تفرقه میان آنها. دوم، ایجاد شکاف بین اپوزیسیون رژیم در کردستان و اپوزیسیون سراسری سرنگونی خواه، سوم، ایجاد حالت انتظار در بین مردم، به منظور جلوگیری از رشد و گسترش مبارزات توده ای در کردستان.

• ما مذاکره با دشمن را به عنوان یک اصل رد نمی کنیم. اما از نظر ما مذاکره نه می تواند بر اساس مانور و فریب بنا شود و نه بر اساس خوش باوری و توهم. مذاکره حاصل توازن قوایی است که به طرفین درگیر امکان می دهد اهداف خود را در عرصه گفتگو با شیوه های دیگری دنبال کنند.

• ما هرگونه مذاکره پنهانی و به درو از چشم مردم را رد می کنیم. مذاکره نه تنها نباید شور مبارزاتی مردم را تقلیل دهد، آنها را در حاشیه و در انتظار نگهدارد، بلکه بر عکس پیشرفت هر گام مذاکرات باید امکان گسترش بیشتر مبارزه آنان را فراهم آورد. از اینرو مردم حق دارند که از جریان مذاکره ای که به زندگی و حقوق پایمال شده آنها مربوط

باید در همین استراتژی عملی آن ها جستجو کرد.

طی سال های گذشته جریان های ناسیونالیست تلاش های زیادی برای پیدا کردن متحدین سراسری در میان اپوزیسیون لیبرال طرفدار غرب به عمل آوردند. نه خود این تلاش ها تاکنون به نتیجه ای رسیده است و نه توجه مردم کردستان را به خود جلب کرده است. رفتار اپوزیسیون بورژوا لیبرال ایران با این احزاب بالا و تحقیر آمیز است. برای احزاب ناسیونالیست دخالت قدرت های امپریالیستی در امور ایران فرصتی است که می تواند توازن قوا را به نفع آن ها عوض کند و زمینه های مشارکت آن ها را در قدرت محلی و سراسری فراهم نماید. حل مسئله کرد برای آن ها دیگر آرمان نیست، آن چه که آن ها دنبالش هستند، داشتن سهمی از حاکمیت محلی در جوار دولت مرکزی است و تصور می کنند که این کار از طریق سازش ها و اتفاقاتی که در بالای حکومت ها روی می دهد و از طریق تقلیل خواست های مردم کردستان و یا دخالت قدرت های بزرگ امکان پذیر است. آن ها بدون این که از طرف مقابلشان هیچ قولی گرفته باشند، به این مطالبات چوب حراج می زنند. آنها در مقطع فعلی بر روی نقش احتمالی لیبرال های ایران در تحولات سیاسی بعد از جمهوری اسلامی و پشتیبانی قدرت های غربی از آن ها حساب باز کرده اند. اما آن چه از هم اکنون روشن است این است که نزدیکی و هم پیمانی احزاب ناسیونالیست کردستان با لیبرال های ایران هیچ ربطی به منافع مبارزه ی مردم کردستان ندارد. جریان های لیبرالی و نیروهای اپوزیسیون بورژوازی در ایران بر اساس مواضعی که تاکنون در پیش گرفته اند، دادن هر امتیازی در زمینه ی تخفیف ستم ملی را برای حفظ تمامیت ارضی ایران خطرناک می دانند. آنها حق مردم کردستان را برای تعیین سرنوشت خود به رسمیت نمی شناسند.

از میان آرشو سخن روزها

تلویزیون

حزب کمونیست ایران



صلاح مازوجی

چرا احزاب و نیروهای ناسیونالیست در کردستان بر طبل مذاکره و آشتی با جمهوری اسلامی می کوبند؟

جمهوری اسلامی را کند می کند و در خدمت بقای رژیم قرار دارد.

اما به رغم این واقعیات چرا این احزاب و نیروها در وضعیت سیاسی کنونی به پای میز مذاکره با رژیم می روند و بر طبل آشتی با جمهوری اسلامی می کوبند؟ پاسخ به این سوال را در یک نگاه کلی باید در ماهیت طبقاتی این احزاب در دوره تاریخی کنونی و موقعیت عینی آنها در صحنه مبارزه سیاسی کردستان جستجو کرد. آنها از مبارزه برای سهیم شدن در قدرت سیاسی و اداره جامعه کردستان و قالب کردن آن به مردم به عنوان مبارزه برای رفع ستم ملی از راههای تاکتونی شان ناامید شده اند. این سیاست بخصوص در دوره ای اتخاذ میشود که محدودیت های جدی به عرصه مبارزه مسلحانه تحمیل شده است و اساسی ترین میدان ابراز وجود این احزاب و نیروها را تنگ نموده است. آنها دیگر نمی توانند از مبارزه مسلحانه بعنوان اهرم فشاری برای کشاندن رژیم به پای میز مذاکره و بند و بست استفاده کنند.

نومیدی و سرخوردگی این احزاب در مبارزه با جمهوری اسلامی اساسا انعکاسی از این واقعیت است که کارگران و مردم زحمتکش در کردستان، با خواسته ها و مطالبات خود، با پرچم خود، با سازمان و حزب خود پا به میدان گذاشته و به نیروی محرکه جنبش انقلابی در کردستان تبدیل شده اند. با توجه به روند خودآگاهی کارگران و زحمتکشان در کردستان، احزاب ناسیونالیست دیگر نمی توانند برای رسیدن به اهداف سیاسی خود به این نیروی اجتماعی متکی باشند. در چنین شرایطی این احزاب بیش از هر زمان دیگری به پایه اجتماعی خود یعنی طبقه سرمایه دار و صاحبان ثروت، تکنوکرات های صاحب امتیاز متکی می شوند و این طبقات که از انقلاب و جنبش توده ای هراس دارند، مدتهاست که سهیم شدن در قدرت سیاسی را از مسیر همگرایی با اصلاح طلبان و اعتدال گرایان حکومتی تعقیب می کنند.

اما به عنوان یک واقعیت سیاسی کنکرت رویکرد احزاب ناسیونالیست به مواضع و سیاست های رسمی دولت آمریکا در مقابل رژیم جمهوری اسلامی نیز مربوط

احزاب ناسیونالیست از سر استیصال و درماندگی به پای میز مذاکره با جمهوری اسلامی می روند. مذاکره و پیام های آشتی جویانه آنها برای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نه تنها ربطی به منافع مردم کردستان ندارد، بلکه در خدمت بقای جمهوری اسلامی و در ضدیت با منافع مبارزه حق طلبانه مردم کردستان قرار دارد. آمادگی رژیم جمهوری اسلامی برای مذاکره و پذیرفتن هیئت های میانجی نشانه حسن نیت نیست، بلکه بخش جدایی ناپذیری از سیاست فریب و سرکوب این رژیم علیه مردم کردستان است. جمهوری اسلامی در دوره خاتمی هم به سبک و سیاق اصلاح طلبان حکومتی هیئت هایی از وزارت اطلاعات را برای مذاکره با همین احزاب و نیروها به اربیل و سلیمانیه روانه کرد، اما آن مذاکرات هم هیچ هدفی جز ایجاد تفرقه و تخاصم در میان نیروهای اپوزیسیون و رواج حالت انتظار در میان توده های مردم نداشتند. اکنون و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در ورطه یک بحران عمیق و همه جانبه دست و پا می زند و تحت فشار تداوم اعتراضات کارگری و توده ای در سراسر ایران قرار دارد، رژیم می خواهد مردم کردستان بجای دامن زدن به مبارزات خود و تحکیم پیوندهای خود با جنبش سراسری به مذاکره و بند و بست از بالا امید ببندند. احزاب و نیروهای متشکل در مرکز همکاری با رفتن به پای میز مذاکره با جمهوری اسلامی عملا به اهداف ارتجاعی و سیاست فریبکارانه جمهوری اسلامی خدمت می کنند.

این احزاب و نیروها در حالی به پای مذاکره پشت پرده و پنهانی با رژیم جمهوری اسلامی رفته اند که ما در کردستان نه شاهد یک خیزش توده ای در داخل شهرها هستیم و نه شاهد یک جنبش مسلحانه توده ای که رژیم جمهوری اسلامی را به زانو در آورده باشد، تا در آنصورت تاکتیک مذاکره در خدمت تثبیت رسمی سنگرهای فتح شده و پیشروی های انجام گرفته، فشرده کردن نیروی خود برای برداشتن خیزهای بزرگتر و در راستای استراتژی سرنوینی جمهوری اسلامی قرار گیرد. مذاکره از سر درماندگی لبه تیغ مبارزه با

بیش از ده روز از انتشار خبر مربوط به مذاکرات پشت پرده چهار حزب و جریان ناسیونالیست کردستان ایران با فرستادگان رژیم جمهوری اسلامی و مباحثی که حول آن به راه افتاده، می گذرد. این نیروها (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان) متشکل در مرکز همکاری احزاب و نیروهای کردستان ایران تا روز ششم ژوئیه در قبال این خبر واکنش رسمی نشان ندادند. اما مسئول و سخنگوی دوره ای مرکز همکاری در این روز و طی مصاحبه با شبکه تلویزیون "روداو" ضمن تکذیب خبر مذاکرات پنهانی مستقیم با رژیم اسلامی با شیفتگی از آمادگی خودشان و تلاش های گسترده میانجیگرانه برای آماده کردن مقدمات مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی سخن گفت. اگر حتی این تکذیبیه جدی گرفته شود، که البته کسی آن را جدی نمی گیرد، باز گویای آن است که بار دیگر شیفتگی و تب و تاب مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی در میان احزاب ناسیونالیست کردستان ایران بالا گرفته است.

اما واقعیت چیست؟ چه اتفاقی افتاده، که مرکز همکاری احزاب و نیروهای کردستان ایران اینچنین پنهانی به پای میز مذاکره می روند و با شیفتگی برای یکی از هارترین دشمنان مردم کردستان پیام آشتی جویانه ارسال می دارند؟ آیا در سیاست و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در قبال مردم کردستان تغییری حاصل شده است، که این احزاب چنین بر طبل مذاکره و آشتی می کوبند؟ این احزاب و نیروها در شرایطی به پای مذاکره پنهانی می نشینند و یا برای تهیه مقدمات آن تلاش می کنند که رژیم جمهوری اسلامی طی چهل سال گذشته در ضدیت با منافع مردم کردستان از هیچ جنایتی دریغ نکرده است. این رژیم نه در دوره اصلاح طلبان حکومتی که از دیالوگ تمدن های سخن می گفتند و نه در دوره اعتدال گرایان که از حقوق قومیت ها حرف می زدند، جز تداوم میلیتاریسم، تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری فزونتتر، تشدید فضای سرکوب و بگير و بند مبارزان سیاسی و به گلوله بستن کولبران زحمتکش هیچ ارمغان دیگری برای مردم رنجدیده کردستان نداشته اند.

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست در مورد مذاکرات پنهانی احزاب و نیروهای ناسیونالیست کردستان با رژیم جمهوری اسلامی



سراسری کارگران و مردم ایران همراهی کرده اند را در حالت انتظار نگاه دارد تا بجای گسترش دامنه مبارزات خود به تغییر و تحول از بالا امید ببندند. در شرایطی که یکی از ملزومات پیشروی جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه توده های زحمتکش مردم کردستان تحکیم پیوند با جنبش سراسری است، رژیم می خواهد در میان جنبش اعتراضی مردم کردستان و جنبش اعتراضی سراسری تفرقه و شکاف ایجاد نماید. احزاب و نیروهای متشکل در "مرکز همکاری" بنا به ماهیت طبقاتی و اهدافی که دارند با رفتن به پای بند و بست با جمهوری اسلامی عملاً به نقشه ها و اهداف ارتجاعی رژیم و به بقای آن خدمت می کنند.

مرکز همکاری احزاب و نیروهای کردستان ایران در شرایطی در تقابل با منافع جنبش حق طلبانه مردم کردستان وارد بند و بست با رژیم شده اند که رژیم اسلامی بعد از چهار دهه در ضدیت و دشمنی آشتی ناپذیر خود با منافع مردم کردستان جای هیچ گونه ابهامی باقی نگذاشته است. این رژیم طی این چهل سال نشان داده که جز زبان زور علیه مردم کردستان هیچ زبان دیگری نمی شناسد و جز میلیتاریسم، تحمیل فقر و فلاکت بیشتر، تداوم اعدام ها و به گلوله بستن هر روزه کولبران و تشدید فضای سرکوب و بگیر و ببند مبارزان سیاسی هیچ پاسخی برای معضلات اقتصادی و اجتماعی، ستمگری ملی و بی حقوقی های سیاسی و فرهنگی که مردم کردستان از آن رنج می برند، ندارد.

ما امضا کنندگان این اطلاعیه، با توجه به شرایطی کنونی که در بالا به آن اشاره شد، هر گونه مذاکره و بند و بست با رژیم جمهوری اسلامی را در تقابل کامل با منافع مبارزه طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم کردستان و جنبش اعتراضی سراسری می دانیم و آن را قاطعانه محکوم می کنیم. ما همراه با جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهانه در ایران تضمین می کنیم که سیاست سازشکارانه احزاب ناسیونالیست در کردستان در قبال نقشه ها و توطئه های ضد انقلابی جمهوری اسلامی با سد آگاهی و هوشیاری کارگران و مردم زحمتکش کردستان روبرو شده و درهم خواهد شکست. طبقه کارگر و توده های زحمتکش و مردم آزاده کردستان که چهار دهه حاکمیت جنایتبار

بیش از دو هفته از افشای خبر مربوط به نشست پنهانی چهار حزب و جریان ناسیونالیست کردستان ایران با مأموران رژیم جمهوری اسلامی در کشور نروژ می گذرد. این احزاب و نیروها (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان) متشکل در "مرکز همکاری احزاب و نیروهای کردستان" ایران تاکنون در مورد این خبر، بیانه رسمی منتشر نکرده اند، اما مسئول دوره ای "مرکز همکاری" خبر نشست نمایندگان این چهار جریان با فرستادگان جمهوری اسلامی را تایید کرده است.

این احزاب و نیروها در شرایطی به استقبال نقشه جمهوری اسلامی برای انجام مذاکره پنهانی شتافته اند که این رژیم با یک بحران عمیق و همه جانبه روبرو است. تعمیق بحران و خطر فروپاشی اقتصادی، تنگ تر شدن حلقه تحریم های اقتصادی و تشدید انزوای بین المللی، بحران سیاسی - ایدئولوژیک و مهم تر از همه تداوم اعتراضات کارگری و توده ای رژیم جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان دیگر در منگنه قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی اگر برای تضمین بقای خود گزینه "سازش قهرمانانه" با آمریکا را در پیش رو دارد، اما در برابر روند تداوم اعتراضات کارگری و توده ای و نارضایتی عمومی که ادامه حاکمیت آن را به مخاطره انداخته است راه نجاتی در پیش رو ندارد. رژیم اسلامی در حالی که از پاسخگویی به مطالبات این جنبش عظیم اعتراضی ناتوان و درمانده است، همزمان با تداوم سرکوب و بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی، به هر حيله و نیرنگ و توطئه ای برای کاهش فشار اعتراضات توده ای متوسل می شود. در چنین شرایطی نقشه رژیم برای انجام نشست پشت پرده با احزاب ناسیونالیست در کردستان دقیقاً در راستای این هدف ارتجاعی و ضد انقلابی قرار دارد.

رژیم با بهره گرفتن از ظرفیت های سازشکارانه و ارتجاعی این احزاب و نیروها و با انجام این نوع مذاکرات و پخش خبر آن از طریق عوامل خود می خواهد مردم مبارز و حق طلب و آزادیخواه کردستان که در سالهای اخیر به اشکال مختلف با مبارزات

می شود. تأکید مکرر سران دولت آمریکا بر این واقعیت که نمی خواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند بلکه می خواهند رفتار آن را تغییر دهند، این احزاب و نیروها را از سیاستهای آمریکا سرخورده کرده است. احزاب و نیروهای ناسیونالیست در کردستان مرکز همکاری را با این امید تشکیل دادند که آمریکا رویش را به طرف آنها برگرداند. در واقع با قطع امید از اینکه به کمک آمریکا جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و به قدرت سیاسی بخزند، یکی دیگر از پایه های استراتژی سیاسی احزاب ناسیونالیست فرو ریخته است. بعد از لشکرکشی آمریکا به عراق همگرایی با آمریکا به یک پای استراتژی این نیروها تبدیل شده بود. آنها در این توهم بودند که بعد از عراق بالاخره نوبت ایران خواهد رسید و آنها در سایه "تلاش های آمریکا برای براندازی رژیم اسلامی" سرانجام در قدرت سهیم خواهند شد.

یأس و سرخوردگی احزاب و نیروهای ناسیونالیست در کردستان، رفتن آنها به پای میز مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی و کوبیدن بر طبل آشتی با این رژیم جنایتکار ریشه در همین واقعیات دارد. ما کمونیست ها نباید بگذاریم که احزاب ناسیونالیست یأس و سرخوردگی و روحیه تسلیم طلبانه خود را به مردم مبارز کردستان سرایت دهند. یکی از وظایف تعطیل ناپذیر و یکی از ارکان استراتژی سوسیالیستی کومه له در جنبش انقلابی کردستان بر این تأکید دارد که باید مردم کردستان را از زیر نفوذ استراتژی و سیاست های سازشکارانه و مماشات جویانه احزاب ناسیونالیست بیرون کشید. از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان مذاکره با جمهوری اسلامی و دیپلماسی سری در هر سطح و مرحله ای که باشد محکوم است. کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان تنها با دامن زدن به مبارزات خود علیه جمهوری اسلامی و حضور خود در صحنه سیاسی جامعه است که می توانند این نوع توطئه ها علیه منافع خود را حثی کنند.

۶ ژوئیه ۲۰۱۹



عباس منصوران

حضور ناوهای جنگی به کدامین هدف؟

بحران اقتصادی شده بود. به این بیان که سرمایه، به سبب کاهش میانگین نرخ سود، از چرخه ی تولید به بازار سهام سرازیر شد و سرمایه مالی، بحران جهانی سرمایه را ژرف تر و ویرانگرانه تر از همیشه تاریخ سرمایه، آفرید. در این میان، رقیب بالقوه ای همانند چین پسا مائوئیستی به رهبری «دن شیائوپینگ» و جانشینان به اژدهای بزرگ جهان سرمایه داری، بالفعل و دینامیک شده بود و می آمد تا دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان شود و بازارهای جهانی و خود آمریکا را در نوردد.

روسیه با اعلام سازمان چتری اوراسیا هرچند نتوانست ائتلافی تهدید آمیز برپا سازد، اما به سان بزرگترین تولید کننده سلاح و نفت و گاز و مافیا، از قوه نیز به فعل درآمد تا در رقابت با آمریکا و غرب سرمایه در کنار چین، در رقابت های ویرانگرانه، بازارها و پایگاههای اقتصادی و سیاسی جدیدی را تصاحب کنند. اشغال «کریمه» بندر استراتژیک سواستوپل و دستیابی به دریای سیاه و جنگ ویرانگر اکراین، آغاز ماجرا بود. جنگ نیابتی در خاورمیانه در این رقابت ها، ضرورت یافت و حکومت اسلامی محور و بازیگر اصلی پیشبرد این جنگ بود.

شعارهای دروغین حکومت اسلامی، از همان روز نخست سلطه یابی، براین سیاست و وظیفه به کار گرفته شدند تا کارگران و زحمتکشان را در ایران و عراق در جنگ ۸ ساله با بیش از یک میلیون کشته و زخمی و ویرانی دو سرزمین ایران و عراق سرکوب کند و سر به راه سازد. حکومت اسلامی، تروریسم مقدس را سیاست گزید تا در پناه این سیاست، در دهه شصت، نزدیک به یکصد هزار مخالف سیاسی، سوسیالیست و آزادیخواه را به قتل برساند و جنبش کارگری و سوسیالیستی را به پشتوانه روسیه، چین و حکومت های اروپایی به خون بنشاند. سیاست عقلایی و منافع سرمایه جهانی، چنین ایجاب می کرد تا چنین شود. از این روی، شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل، ستون- پایه ی حکومت اسلامی شد تا حاکمیت سرمایه و منافع سرمایه جهانی دوام یابد. شرط بقاء حکومت اسلامی بر پرچم همان شعار مرگ بر «شیطان بزرگ» خمینی و یاران وی پایه گرفته بود. از همین روی، گفتگوی علنی سران حکومتی در ایران و آمریکا، تمامی ستونهای حکومتی در ایران را فرو می ریزد، زیرا که با اعلام صلح و سازش، شعبده ی حکومت شیدان، برای ذهنیت عقب مانده ترین مخاطبین و انصار

جنگ و صلح، دو سیاست لازم و ملزوم یکدیگر و دو روی یک سکه ی سرمایه داران و حکومت های سرمایه اند. استثمار و سود، یعنی که هدف های مقدس سرمایه، با این سیاست ها تضمین می شوند. برای هدف سود مکیده شده از استثمار نیروی کار، در آنجا که صلح پاسخگو نباشد، جنگ تجویز و در دستور کار گذارده می شود. در آنجا که جنگ به پیشبرد سیاست ها بیانجامد، صلح به دستور کار می آید و سکه به این سوی گردانیده می شود تا صلحی سودآور و تقسیمی به دلخواه، دوباره به میان آید و هدف را تضمین کند. به هر روی، آنان که در جنگ و صلح گوشت دم توپ و قربانی کعبه خدایان سرمایه می شوند، بیش و پیش از همه کارگران و ستم بران هستند و سپس دیگر حکومت شوندگان. حکومت اسلامی ۴۰ سال است که با مرگ بر آمریکا و اسرائیل، با بوق های گوشخراش و دروغین برمناره ها و منبرهای فریب، شعار جنگ می دهد. شلیک ها و رگبارهای گلوله اما، ۴۰ سال بی ایستا، ادامه داشته اند، گلوله ها اما، تنها به سینه کارگران و زحمتکشان و کوله بران نشانه رفته و نشسته و می نشینند و همکاری های پنهان و آشکار باندهای حکومتی در ایران و دو حزب حاکم در آمریکا، پیوسته ادامه داشته است.

پدیده ی خمینیسم و اسلام، یک عفونت بومی بود و در اعماق جامعه غنوده، به سان راه کار سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه جهانی، با نظم نوین جهانی آغاز روی کرد جنگ و تصاحب بازارهای جدید اقتصادی و سیاسی دیگری بود. با پایان یافتن «جنگ سرد» بین روسیه و اقمارش از یک سوی و در سوی دیگر، غرب سرمایه داری به رهبری آمریکای شمالی، با فروریختن دیوار برلین، پیروزی گلوبالیزاسیون و ایدئولوژی بازار آزاد سرمایه (نئولیبرالیسم) بر سرمایه داری دولتی زیر نام سوسیالیسم، فستیوال و جشنواره ای زود گذر بود. این پیروزی هنوز، در ماه غسل خود با وزش سهمگین و زهرآلود بحران اقتصادی سرمایه، از ایالات متحده آمریکا گرد باد شد و جهان را فراگرفت. «بهار عربی» و جنگ نیابتی در خاورمیانه پی آمد ویرانگرانه ترین بحران اقتصادی سرمایه بود که از سال ۱۹۸۵ آتش باد شد و جهان را فراگرفت. بحران اقتصادی به همانگونه که مارکس فیلسوفانه و فرزانه آموزش می دهد، کاهش نزولی نرخ سود بود که اینک به شکل بحران ساختاری پدید می آمد. به ویژه در این برهه، سرمایه ی مالی، توفانزای

⇒ رژیم جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند، سیاست سازشکارانه و بند و بست احزاب ناسیونالیست با رژیم اسلامی را تماماً بر خلاف منافع خود می دانند. مردم ستمدیده و مبارز کردستان به خوبی می دانند امروز در شرایطی که رژیم با بحرانی همه جانبه روبرو است و روند اعتراضات کارگری و توده ای ادامه دارد تنها با تشدید مبارزه و تلاش برای گسترش پیوندهای خود با جنبش سراسری است که می توانند این نوع توطئه ها را خنثی کرده و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و رهائی از شر این رژیم را در چشم انداز قرار دهند.

پیروز باد جنبش حق طلبانه کارگران و مردم ستمدیده کردستان

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۸ تیر ۱۳۹۸

۹ ژوئیه ۲۰۱۹

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست،
حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری
- حکمتیست،
سازمان راه کارگر،
سازمان فدائیان (اقلیت)
هسته اقلیت



حکومتی، افشا و خلع سلاح می شود. چنین پدیده ای مانند آن است که آیت اللهی هولناک در ردای خمینی با فکل و کراوات و چهارتیغه ریش تراشیده به منبر رود و همقطاران حوزوی اش، پشت تریبون های نماز جمعه، از زیبا شاسی بگویند و سرودهای شاد موعظه کنند.

از همان فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سازای بقاء و ستون ماندگاری حکومت اسلامی به راستی بر دو پایه ی بنیادین بنا شد: «مرگ بر آمریکا و اسرائیل» در شعار و فریب و شعبده و سرکوب زنان، در عمل و کردار روزانه و بی درنگ. این دو سیاست، با خط هوایی ویژه فرانسوی تصمیم نشست پنج قدرت سرمایه داری جهانی در کنفرانس گوادولوپ که خمینی را تا قبرستان بهشت زهرا به حاکمیت آورد، حکومت اسلامی ایران را شناسنامه و هویت بخشید. سرکوب زنان، زیر نام «پاروسری یا توسری» به حجاب اجباری و سنگسار و اسیدپاشی فتوا گرفت و شعار میان تهی مرگ بر «شیطان بزرگ» که دو ستون پایه حکومت اسلامی به شمار می رفته اند، سازه های ستاد فرماندهی حاکمیت سرمایه در ایران را ماهیت داده اند. از این روی، با اعلام آزادی پوشش و اعلام علنی صلح و سازش و توافق با آمریکا و اسرائیل و حتی گفتگو، ستون های حکومتی در هم شکسته و ساختار آن فرو می پاشد. حکومت اسلامی کشتی انقلاب توده ای را تصاحب کرده بود و باید چنین وانمود می کرد که حکومتی برآمده از انقلاب است و از پشتوانه ی توده ای برخوردار. انتخاب شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل نیز سرکوب توده های صاحب انقلاب به ویژه طبقه کارگر و زنان را پوشش می داد و مشروعیت می بخشید. برای حکومت اسلامی، این شعارها هرگز، جنبه تقدسی و یا باورمندی و ایدئولوژیک نداشته اند بلکه به سان کاربردی سیاسی در پوشش اعتقاد و باور مذهبی و اخلاق دروغین دینی بخورد خلق داده و به کار گرفته شدند.

از آنجا که برای بورژوازی هیچ پیمان، هیچ قرارداد و تعهدی مقدس و همیشگی نیست، اما تناقض و پاراداکس حکومت اسلامی شعار شیادانه مرگ بر آمریکا و اسرائیل، نه سنخیت مذهبی، بلکه یک ستون حکومتی است که می بایستی بیانگر خود حکومت باشد. نوشیدن جام زهر، پذیرش شرایط سرمایه، تجربه سال ۱۳۶۸ جام زهر خمینی، در آتش بس جنگ هشت ساله اگر بقا حاکمیت را در پی داشت، اما این بار پذیرش شروط ۱۲ گانه حاکمیت در آمریکا، با نابودی رژیم اسلامی همراه است. حکومت اسلامی اگر به پشتوانه چین و روسیه

و کره شمالی و بازار آزاد اورانیوم به سلاح هسته ای مجهز شود، هیولایی است از شیشه سرمایه ی جهانی بیرون بسته که خالق آن نیز جز با سلاح هسته ای قادر به مهارش نیست اما به هزینه جنگ جانسوز سراسری. در این میان بلوک چین و روسیه در برابر رقیب خود یعنی آمریکای شمالی، حکومت اسلامی را همانند یک داعشی انتحاری به نیابت فرستاده اند تا در چانه زنی و سازش و تقسیم بازارها و اشغال به اینگونه به تفاهم برسند.

اما هجوم ناوها و پرواز بمب افکن ها از آن سوی آب ها به این سوی جهان به چه سودایی است؟!

این مانورها و گسیل ها به هیچ روی برای پیشبرد یک جنگ برنامه ریزی شده و «پلان مند» نیستند. این حضور نظامی سنگین، به هیچ روی جنگی همانند اشغال عراق را در سر ندارد. تجربه عراق و لیبی دستکم برای غرب و آمریکا، تجربه آموزند. حکومت اسلامی در آخرین دمامد حاکمیت خود، بی پایه و غیرقابل پذیرش شده است. این حکومت همانند حاکمیت سلطنتی محمدرضا شاه، دیگر کارایی ندارد، این حاکمیت مورد نفرت افکار عمومی است، این حاکمیت در برابر خود جنبش پویه مند کارگری را در برابر دارد، تروریسم دولتی اش دیگر کارایی ندارد و مصرف و حضور محوری اش در جنگ نیابتی رفته رفته، مصلحت سرمایه جهانی را دیگر به جا نمی آورد. با مترسک این حکومت، حضور نظامی دو قدرت نظامی عظیم جهان را در خاورمیانه مشروعیت یافت و جغرافیای خاورمیانه را به صورتی دیگر نقشه کشید و سرمایه داری دچار بحران را با امکان فروش هزاران میلیاردی سلاح از ورشکستگی تا بحرانی دیگر رهایی بخشید. حاکمیت اسلامی با یک انقلاب در ایران روبروست و اگر انقلاب به رهبری طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی سامان گیرد، خاورمیانه به طور مستقیم و شمال آفریقا و نیز آسیای مرکزی و به گونه ای غیر مستقیم و آمریکای لاتین و جنوبی نیز به جنبش درخواهند آمد.

انقلاب با ضدانقلابی دیگر به همانگونه که در سال ۱۳۵۷ درهم پیچیده شد، باید مهار و مهندسی شود. این نقشه و تلاش سرمایه جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکاست. برای این هدف، جنگی جبهه ای با دخالت این قدرت جنایتکار سرمایه در دستور کار نیست. مگر در سرکوب انقلاب ۵۷ دخالت نظامی آمریکا و یا غرب در میان بود یا ضرورت می یافت؟ تجربه عراق و لیبی کافی است که ترامپ و همقطاران اش از چنین ریسک و سرمایه گذاری بپرهیزند.

به ویژه ترامپ که سیاست ها را بر مبنای تاجر سکس و پولاد فراگرفته و به پیش می برد، بیش از همپیمانان خویش، از خطر جنگ بر این سیاست با خبر است. به ویژه نه افکار عمومی در آمریکا و نه جهان و نه دستگاه رهبری آمریکا و نه هم پیمانان غربی و سازمان ملل و ناتو بر دخالت و تهاجم نظامی مستقیم رای می دهند. حتی نزدیکترین هم پیمان آمریکا، یعنی انگلستان دچار بحران سیاسی در برکزیت گرفتار شده و شاید برای سهم گیری از بازار در خاورمیانه به اعزام ناوی و نیرویی مانور دهد. بنا براین «جنگی کلاسیک و زمینی» یا «تمام عیار» به هیچ روی در میان نخواهد بود. شاید با تکیه بر تصادف و احتمالات بتوان به شمار آورد که به طور «تصادفی» خارج از اراده و برنامه، درگیری نظامی پیش بینی نشده ای به میان آید. یا یکی دو پایگاه با تلفاتی چندصد نفری به حکومت اسلامی، زهر چشمی نشان داده شود. گسیل ناوهای جنگی و سه هزار نیروی نمایشی که صدها برابر آن در اروپا و خاور میانه و برخی کشورهای پیشین روسیه پایگاه گرفته اند، نه برای جنگ تمام عیار، بلکه برای نگهداری از صدور انرژی گاز و نفت و کمپانی های نفتی، برای تامین مالی خرید سلاح در منطقه و در تنگنا گذاردن باندهای حکومتی در به خطر افکندن اقتصاد به ویژه عربستان سعودی و امارات انجام گرفته است. این حضور، بیش از آنکه دخالتگری نظامی را در برنامه داشته باشد، نه برای جنگ و هجوم مستقیم نظامی بلکه اطمینان بخشی به شیوخ نگهبان نفت و سرمایه، اسرائیل و هم پیمان ساختن حکومت هایی مانند عراق در منطقه را وظیفه مند است. جهان بی نظم سرمایه، بی نظم تر از همیشه به فضای جنگی و گسترش راسیسم نیازمند است. بحران سرمایه داری هنوز به قوت خود ادامه دارد. خروج سرمایه از روند تولید به روند مالی جهان را به قمارخانه های بازار جهانی بورس و سهام و اسپیکولاسیون، به شدت ادامه دارد. در این شرایط، جاری سازی و انباشت بخشی از سرمایه به چرخه و روند تولیدی جنگ افزارها و نیازهای جانبی آن کشانیده شده، شرکت های بیمه و بانک های مرکزی اروپا، بانک جهانی صندوق بین المللی پول، سه اسب ارباب جهانی سرمایه، سیاست های جنگ و صلح را تعیین می کنند. جنگ ادامه سیاست است به شیوه ای دیگر که به گونه های مختلف در سراسر جهان به صورت پراکنده جاری و جهان سوز است. حلقه تحریم ها تنگتر می شود و عملیات ایذایی و تسلیم پذیری حکومت اسلامی محور اصلی آمریکای شمالی و هم

آرام فرج الهی

تصویب بیشتر قوانین ضد مهاجرین در پارلمان آلمان

سیستماتیکی دارد که از ضعیف ترین و آسیب پذیر ترین اقشار جامعه می باشد. در واقع حمله به پناهجویان آغاز حمله ی دیگری برای خط و نشان کشیدن برای جنبش های اعتراضی و رادیکالی است که سعی در به پیش بردن امر مبارزاتی و طبقاتی خویش را دارند. سرمایه داری کشورهای متروپل همیشه سعی بر این داشته است که دلایل پناهندگی میلیون ها انسان را در پرده نگاه دارد، این در حالی است که سیاست جهانی همین کشورهای امپریالیستی با ویران کردن کشاورزی، آتش افروزی در جهان، غارت منابع طبیعی و تخریب بی حد و حصر محیط زیست خود مسبب اصلی چنین شرایطی در سراسر جهان است. اگرچه کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری سعی داشتند با امن نگه داشتن کشورهای خود با صدور جنگ و اسلحه به همین منوال به حیات خود ادامه دهند اما بحران محیط زیست، می رود که راه نفس شان را سد کند. فراتر از اینها بحران پناهجویان دستاویزی است برای سرکوب جنبش ها و کسانی که به این نظم غیر انسانی جهانی اعتراض دارند.

در روزهای اخیر شاهد آن بوده ایم که کاپیتان کشتی آلمانی به نام پیا کلمپ متولد ۱۹۸۳، فعال سیاسی بیولوژیست آلمانی که سکندار کشتی ماهیگیری لوونتا است، به جرم نجات دادن ۱۴۰۰ مهاجر در بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ از آگوست ۲۰۱۷ در زندان است و در دادگاه اول ماه فوریه و دادگاه دوم که ماه آپریل همین سال برگزار شد، به بیست سال زندان و پرداخت ۱۵۰۰۰ یورو برای هر یک نفر از ۱۴۰۰ نفری که نجات داده، محکوم شده است. به جرات می توان گفت نمونه ی دموکراسی و ادعای حقوق بشری کشورهای سرمایه داری چیزی جز این نمی تواند باشد.



در تاریخ هفتم ژوئن ۲۰۱۹ قانون جدید مهاجرتی آلمان در پارلمان این کشور با ۳۷۲ رای موافق به تصویب رسید. این بسته ی پیشنهادی شامل قوانین جدید پناهندگی، کارم تخصصان خارجی، استرداد پناهجویان و تبادل اطلاعات در مورد آنهاست.

این قوانین که توسط دولت مرکل تهیه و تنظیم شده بود، به پلیس و نیروهای امنیتی اجازه می دهد که پناهجویان را پیش از اخراج در بازداشتگاه های موقت نگه دارند. این بند، بند تازه ای علیه پناه جویانی است که جواب ردی پناهندگی گرفته و دولت خواهان اخراج آنهاست.

تا پیش از این، دولت حق بازداشت و یا زندانی کردن آنها را نداشت ولی اکنون این اجازه به آنها داده شده است. دولت آلمان و حامیان این قوانین تصمیم دارند از این پس اقدام به اخراج منظم آنها کنند. در بندهای دیگر این قوانین پناهندگی شرایط برای متقاضیان متخصص خارج از اتحادیه اروپا، در آلمان به شکلی تسهیل شده است. در واقع این آنتی تز، بعد از جذب نیروهای متخصصی که اکثرا سوری هستند رخ داده است و روند سرعت پناهندگان با شرایط خاص، از نظم و تعداد بیشتری برخوردار گشته است.

زهوفر وزیر کشور آلمان اظهار داشته است که تصویب این قوانین نقطه عطفی در سیاست مهاجرتی آلمان خواهد بود. این در حالی است که وی خواهان الحاق بند جدیدی است تا از این طریق پناهجویان افغانستانی که جواب منفی گرفته اند حق اعتراض به تصمیم دادگاه را نداشته باشند به شکلی که روند اخراج آنها از سرعت بیشتری برخوردار گردد. شایان ذکر است طبق آخرین رده بندی که از سوی انستیتی صلح و اقتصاد که مقر آن در سیدنی استرالیاست، افغانستان به عنوان نا امن ترین کشور دنیا معرفی شده است و سوریه و سودان در رده های دوم و سوم قرار دارند. این در حالی است که پیش تر اتحادیه ی اروپا و در راس آن دولت آلمان در تاریخ ۲۹،۰۶،۲۰۱۶ خود را موظف کرد که با پرداخت ۷ میلیارد یورو مرزهایش را بسته نگه دارد و از خروج پناهجویان جلوگیری نماید.

رشد جریانات مهاجر ستیز در سطح اروپا بخصوص کشورهایی که تا دیروز لقب بهشت پناهجویان را یدک می کشیدند، به گونه ای پاسخ سیستم کاپیتالیستی است به پدیده ی پناهجویی. زیر ضرب گرفتن بیشتر پناهجویان فقط به آنها مربوط نمی شود بلکه نشان از سرکوب

پیمانان است. تحلیل حاکمیت سرمایه در آمریکا آن است که حکومت اسلامی پایانی همانند روسیه ۱۹۹۰ گورباچوفی بیابد، بی آنکه گورباچوف و گلاسنوستی در میان باشد، افزون بر آن در ایران طبقه کارگر و جنبشی پویا در میان است. تلاش آمریکا و هم پیمانان سر و سامان دادن به اپوزیسیونی است که نمایندگی سرمایه داری را در ایران حاکمیت کند. خوشبختانه، در میان صدها تشکل و محفل ضد انقلاب کارگری، با آن همه تربیون و مدیای جهانی، کودن ترین ها در میان اند و بی هیچ جاذبه و کاریسمایی. در این میانه، دستکم باند سپاه با برخورداری از روسیه ی دچار بحران و عناصر فاشیستی همانند «الکساندر دوگین»، مشاور پوتین و رهبر و ایدئولوگ بلوک «اورآسیا»، گاهی با پهباد و بمب مغناطیسی فرصت می یابد تا به تبلیغات و حضور نظامی آمریکا مشروعیت بخشد. این عملیات تبلیغی، بیش از آنکه اعتماد به نفس نیروهای هراسیده و روحیه باخته سپاه و تروریست های باج ستان همانند حزب الله و حماس و حوثی ها و جیش الشعبی ها را سبب شود، بازارهای سلاح و حضور نظامی در منطقه را سرعت و مشروعیت می بخشد. به ویژه آنکه باند های حاکم در ایران بیش از جارچیان و هوپی گران وای جنگ وای جنگ و خطر جنگ که هم روزه و یکریز کارشناسی می کنند و «می نویسند»، از در میان نبودن جنگ کلاسیک با خبرند. تشنج آفرینی به هر روی، بخش جدایی ناپذیر و رمز ماندگاری و سلطه ی حاکمیت اسلامی بوده است.

به هر روی، جنگ یا صلح، و شرایط کنونی حاکم، دو انتخاب را پیشاروی جامعه قرار داده است یا ادامه وضع ضد انسانی موجود و به ژرفای نابودی و خواری کشانیده شدن جامعه و زیست و بوم زمین و جنگ های تازه و بردگی و فلاکت، یا پایان جنگ و مناسباتی که هیچ حقی برای زیست ندارد چه رسد به حاکمیت و فرمانروایی. برای خروج و رهایی از این مرداب، هیچ آلترناتیوی جز سوسیالیسم رهایی بخش نیست. با سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی، هدف سوسیالیسم به آغازگاه خود برای تحقق برابری و زیستی انسانی و فارغ از جنگ، سامانه می یابد.

گفتگو با دبیر سابق حزب مارکسیست لنینیست آلمان

وریا احمدی از طرف دفتر روابط بین الملل حزب کمونیست ایران گفتگوی تلویزیونی با **اشتفان انگل** دبیرکل سابق حزب مارکسیست لنینیست آلمان و مسئول ارگان تئوریک این حزب انجام داده که ملاحظه می کنید.



سال ۱۹۶۹، ۷۳۰۰ انحصار بین المللی داشتیم که تقریباً ۱۰۰۰۰۰ شرکت زیر مجموعه داشتند. امروزه ما ۱۱۴،۰۰۰ مونوپل یا انحصارفراملی با چند صد هزار شرکت وابسته داریم. به بیان دیگر، سرمایه داری به طورعظیمی به مونوپل تبدیل شده است و موسسات کوچک بایستی به قیمت ارزان، حتی زیر سود میانگین برای انحصارات بزرگ کار کنند و توسط آنها استثمار شوند. این روند جامعه، ساختار طبقاتی را در جامعه تغییر داده است. البته ناگفته نماند که همه این تغییرات تعریف لنین از امپریالیسم را هم تغییر داد.

وریا: اگر این انحصارات جامعه و ساختار سرمایه داری را تغییر داده اند، زمانی که آنها از مرزهای ملی کشورها عبور کرده اند، چرا دوباره اصطلاح امپریالیسم؟

اشتفان: امپریالیسم بدان معنی است که این کشورها در مرحله اول درآمد خود را در خارج از کشور تولید می کنند. بنابراین تمام این انحصارات بین المللی سرمایه خود را در خارج از کشور به دست می آورند. ۶۰-۷۰ درصد انحصارات آلمانی دیگر در داخل کشور نیستند و در خارج از آلمان تولید می کنند. یعنی آنها از کل جهان، بازار جهانی، مردم در کشورهای مختلف را استثمار می کنند. و در این روند صدور سرمایه را به خود اختصاص دادند و سرمایه گذاری کردند. من به ۱۴ کشور برمی گردم چونکه مستعمرات سابق نیز خود، به کشورهای امپریالیستی تبدیل شدند. صادرات سرمایه به این کشورها، که عمدتاً کشورهای پر جمعیت بودند، نفوذ کرده این کشورها قبلاً پرولتاریای صنعتی خاص خودشان و همچنین دارای ساختارهای خاص دولتی خود بودند. امپریالیسم ها که در کشورهای خود نمی توانستند سود کافی تولید کنند، در این کشورها نفوذ کرده، و از این طریق بود که این کشورها به وجود آمدند.

وریا: من بعداً به این کشورها خواهم پرداخت، به نظر من مرحله اولیه هنوز بسیار با اهمیت است. اگر این انحصارات دیگر به طور ملی عمل نکنند، برای

پنج ویژگی مشخص این نوع سرمایه داری و چگونگی حکومت آن را بیان کرد. در حال حاضر شمداد کتاب تان ۱۴ کشور را ردیف می کنید که چنین خصلت هایی و یا مشابه با این خصوصیات را دارند. چه تفاوتی و یا اصولاً چه معنایی دارد، که بعد از ۱۰۰ سال، دوباره آنها را بر شماریم؟ و یا چه نتیجه ای می خواهیم از این کار بگیریم؟

اشتفان: امپریالیسم در طول ۱۰۰ سال گذشته بسیار تغییر کرده است. اگر ما به گذشته نظری بیاندازیم در ۱۰۰ سال پیش، کشورهای بزرگ امپریالیستی دارای مستعمراتی بودند که با آنها مبادله تجاری داشتند و منابع طبیعی و نیروی کار آنها را استثمار می کردند. این امپریالیسم به نوعی از سیستم فئودالی برخاسته بود. اما به گونه ای فزاینده، ناپدید شده و امپریالیسمی جایگزین آن شده که از راه سرمایه مالی، یعنی ادغام سرمایه صنعتی، سرمایه بانکی، سرمایه های کشاورزی و تجاری، بوجود آمده است.

مهمترین تغییر این است که سرمایه مالی نوع جدیدی از امپریالیسم را ایجاد کرده و علاوه بر این نقش دولت هم تغییر کرده است. وقتی لنین امپریالیسم را بررسی کرد، متوجه شد که سرمایه داری، سرمایه داری انحصاری است. دو سال بعد هم او متوجه شد که باز هم تغییر کرده به نحوی که ما امروز بایستی از انحصار دولتی امپریالیستی صحبت می کنیم. این به این معنا است که نه تنها در مورد انحصارات، برتری قایل می شوند، بلکه آنها کاملاً خود را به دستگاه دولتی و ارگان های آن پیوند داده و خود را با آن ادغام کرده و از این راه دیکتاتوری خود را بر کل جامعه اعمال می کنند.

البته این پروسه بسیار تعیین کننده ای در سیستم امپریالیستی بود، که نوع مستعمرات قدیمی را از دستور کار خارج کرده و گام به گام تبدیل به یک سیستم انحصاری عظیمی گردیده و رفته رفته، کل جامعه امپریالیستی را جهانی کرد. برای نمونه، در سال ۱۹۴۵، روند انتقال از سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی تکمیل شد و از سال ۱۹۴۵، انحصارهای جهانی بسیار گسترده شدند. در سال ۱۹۴۵ هنوز می توانستیم انحصارات را بشماریم، فقط چند صد انحصار در سراسر جهان وجود داشت. در

وریا: رفیق شتفان ما از شرکت شما در این مصاحبه سپاسگزاریم. پیشنهاد می کنم ابتدا در مورد کتاب جدیدی که در مورد امپریالیسم، نوشته اید شروع کنیم. شاید مناسب باشد اول با در مورد واژه امپریالیسم شروع کنیم. از نظر شما امپریالیسم چیست؟

اشتفان: ما مارکسیست لنینیست ها مدعی هستیم که به همه چیز از دیدگاه علمی برخورد می کنیم. واژه امپریالیسم را لنین در کتابی که بیش از ۱۰۰ سال پیش درباره امپریالیسم نوشت به علم مارکسیسم وارد کرد.

او گفت که امپریالیسم پیشرفته ترین مرحله سرمایه داری است. پیشرفته ترین، به این دلیل که این برهه، یک مرحله انحصاری است.

این به این معنی نیست که همه سرمایه داران دارای قدرت هستند، بلکه تنها گروه کوچکی از انحصارات هستند که عملاً کل جامعه و از جمله دستگاه دولتی را زیر نفوذ خود در آورده اند. و در سوی دیگر انحصاراتی که "عرصه برایشان تنگ شده" و همچنان برای گسترش اقتصادی و سیاسی خود تلاش می کنند.

امپریالیسم در کل جامعه نفوذ می کند و همه اینها جامعه را تغییر می دهد. اگر بخواهیم عامیانه بگوییم، امپریالیست ها کشورهای سرمایه داری هستند که از لحاظ اقتصادی توان آنرا دارند که کشورهای دیگر را استثمار کنند.

کارل مارکس مفهوم استثمار نیروی کار و کار مزدوری را تکامل داده است، جایی که سرمایه دار از کارگر فردی، سوء استفاده می کند و او را مجبور می کند که در ازای گرفتن دستمزد برایش کار کند. امپریالیسم مرحله ای است که از استثمار کار مزدی فردی فراتر رفته و در کنار بهره برداری از کار مزدی، تمام کشورها هم زیر استثمار قرار گرفته و در نتیجه امپریالیسم، حداکثر سود ممکن را به دست می آورند.

این نوع امپریالیسم، پیامدهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی زیادی دارد که در عصر مدرن قابل توجه است، هرچند که مدیای بورژوایی در رسانه های خود اصلاً از اصطلاح امپریالیسم استفاده نمی کند.

وریا: من اصلاً مخالفتی ندارم که چنین واژه ای وجود دارد. اما لنین در ۱۰۰ سال پیش

→ مثال، مرسدس بنز یک شرکت آلمانی است، اما سالهاست که بیشتر با بانک جهانی مرتبط است تا با دولت آلمان. بنابراین برای من این سؤال پیش می‌آید که، وقتی کشوری را به عنوان امپریالیسم تعریف می‌شود کنسرن‌های ملی چه اهمیتی دارند؟ به نظر من در این عصر هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی قدمی بردارد، بدون بانک جهانی، بدون سیستم جهانی آنها دیگر هیچ نقش و اهمیتی ندارند. به عنوان مثال، اگر شما در کشور همسایه و کشوری مانند ایران کاری انجام دهید. امروزه در جهان ما چیزی وجود ندارد که تنها در یک کشور عمل کند.

استفان: این درست است.

وریا: هر چیز با اهمیتی جهانی است. اگر چنین است، ما درباره امپریالیسم صحبت می‌کنیم، یعنی بخشی از سرمایه داری که قوی است و از دیگران بهره‌کشی می‌کند. در آن زمان، آن معنایی داشت، زیرا مبارزان آزادی که در کشورها بودند، برای چپ اهمیتی داشتند و کمونیست‌ها می‌گفتند: بله، ما باید آنها را همراهی کنیم، باید به آنها کمک کنیم تا خودشان را آزاد کنند. اکنون به موضوع ۱۴ کشور برمی‌گردم. این با آن چیزی که شما قبلاً گفتید اگر این کشورها اکنون خودشان امپریالیستی شده‌اند، برای من کمی متناقض است. می‌خواهم در مورد پدیده جهانی چیزی بگویم. به نظر من، جهان بیش از اندازه و خیلی سریع با بانک جهانی، بورس، با سرمایه و غیره ادغام شده. شما خودتان درباره چین گفتید. ما بعداً در این مورد گفتگو خواهیم کرد. آیا در اینصورت لازم است که دوباره به تعریف جدید از امپریالیسم بپردازیم؟

استفان: قبل از هرچیز، می‌خواهم یک بار دیگر تأکید کنم، که امپریالیسم گسترش یافته و رشد کرده است. از دهه ۱۹۹۰ تا کنون، تمام انحصارات مهم عمدتاً با گرایش به بازار جهانی عمل می‌کنند، که قبلاً اینطور نبود. قبلاً هم آنها بیشتر و بیشتر در سطح جهانی عمل می‌کردند اما اکنون با رشد و سرعت زیادی عمل می‌کنند. از سال ۱۹۹۰ برای اولین بار بازار آزاد جهانی، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، و عدم حضور شورای همکاری‌های اقتصادی مشترک کشورهای سوسیالیستی ظاهر شد. توسعه‌ی جدیدی از امپریالیسم آغاز گردید که در آن امپریالیست‌ها در درجه اول برای بازار جهانی تولید می‌کنند. مانند تعطیل

کردن پوچ شرکت‌هایی که در آلمان شرقی با وجود اینکه با سود تولید می‌کنند هم بسته میشوند، چرا؟ زیرا آنها برای بازار جهانی تولید نمی‌کردند.

من مثال جدیدی را طرح می‌کنم: کنسرن توسن کروب بزرگترین گروه تولید فولاد به گونه‌ای در جهان بود. امروز در بازار جهانی به مونوپل ردیف ۱۴ تبدیل شده و بنابراین نمی‌تواند در سطح جهانی رقابت کند و آنها تنها به آنچه بزرگترین تولیدکنندگان فولاد انجام می‌دهند وابسته هستند، پس آنها با او چه می‌کنند؟ برای مثال آنها سرمایه خود را از تولید فولاد خارج می‌کنند و آنرا به بخش‌هایی از تولید، جایی که آنها هنوز هم می‌توانند حداکثر سود خود را کسب کنند، از جمله در ساختمان و توسعه فرودگاه‌ها، تولید پله برقی و آسانسور و غیره که از نظرسودآوری در جهان شماره یک می‌باشند سرمایه‌گذاری می‌کنند و یا حتی سرمایه خود را در صنعت کشتی‌سازی برای ناوها و کشتی‌های نظامی و ساخت و ساز مترو متمرکز می‌کنند. این دو حوزه هستند که در آن هنوز می‌توان حداکثر سود را به دست آورد. بنابراین می‌بینیم که بازار جهانی معیار تعیین‌کننده‌ای است و این البته یک پله از استثمار یک مستعمره و یا یک کشور خاص فراتر می‌رود. سرمایه فقط به مستعمرات صادر نمی‌شود، بلکه برعکس، عمدتاً در کشورهای امپریالیستی به منظور قطع درآمد سود یکدیگر انجام می‌گیرد.

وریا: این نیز در طبیعت سرمایه داری است که اصلاً فراملی عمل کند و منافع ملی را کمتر در نظر می‌گیرند. آنها می‌خواهند سود ببرند و مهم نیست که این سودآوری کجا اتفاق می‌افتد. به نظر من ترامپ و همچنین بخشا اتحادیه اروپا در اشتباه‌اند که رویای سال‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی را در سر می‌پروراند، و خواهان بوجود آمدن شرایط آنزمان هستند. این از نظر سیاسی کاملاً بیهوده است و آینده‌ای ندارد.

استفان: من در یک مورد نظر شما را نمی‌پذیرم، ما نمی‌توانیم بگویم که آنها اصلاً منافع ملی را در نظر نمی‌گیرند، چرا می‌گیرند. این همان تناقضی است که آنها امروز با آن روبرو هستند. آنها از لحاظ اقتصادی در بازار جهانی فعال هستند، اما از نظر سیاسی و همچنین نظامی آنها به یک پایگاه قدرت نیاز دارند، که هنوز به صورت ملی در کشورهای آنها سازمان یافته است.

وریا: درسته

استفان: این به این معناست که آنها در سراسر جهان منافع اقتصادی دارند، اما از نظر سیاسی هنوز با ساختارهای قدرت ملی [داخلی] درگیرند، که مانند اقتصاد جهانی نیست، بلکه ملی‌گرایانه. و این کشورها با هم تا حد جنگ با هم مبارزه رقابتی دارند. جنگ‌های تجاری، جنگ‌های سیاسی و جنگ‌های نظامی. این وضعیت بسیار ویژه‌ای است که ضعف امپریالیسم را آشکار می‌کند، که نمی‌تواند با هم همکاری کنند. آنها می‌توانند با هم به توافق‌های اقتصادی برسند، اما از نظر سیاسی کاملاً با یکدیگر در مخالفت هستند. در مورد ترامپ، باید توجه داشت که ایالات متحده آمریکا در روند جهانی کردن تولید اقتصادی خود بسیار عقب مانده است، چرا که کشورهای جدید امپریالیستی بیشتری روی کار آمده‌اند، به سرعت بازارها را فتح کرده‌اند و انحصارات آمریکا به عقب رانده‌اند.

من فقط می‌خواهم در اینجا رقمی را بیان کنم: سهم ۱۴ کشور جدید امپریالیست در تولید ارزش صنعتی از ۱۹۰۷ درصد در سال ۲۰۰۰ ۴۰،۲ درصد در سال ۲۰۱۴ دو برابر شده است. در عین حال سهم اتحادیه اروپا ۵،۵ درصد تقلیل یافته و ۱۸/۶ درصد کاهش یافت. سهم ایالات متحده آمریکا حتی ۹،۱ درصد تقلیل یافته و به ۱۶ درصد رسیده است. سهم ژاپن از ۱۰،۳ درصد به ۵،۶ درصد رسیده است. این تغییر قدرت در زمانی نسبتاً کوتاه، بسیار عظیم است. ترامپ می‌گوید من می‌خواهم این وضعیت را دوباره به شکل گذشته برگردانم. از سویی چین حداقل هم تراز او است و اروپا هم قوی‌تر شده، می‌خواهد دوباره قدرت نامحدود اقتصادی، سیاسی و نظامی گذشته را داشته باشد. از لحاظ اقتصادی چین حداقل با او هم‌ترازی می‌کند.

اتحادیه اروپا قوی‌تر شده و بزرگترین بازار را در جهان در اختیار دارد. او [ترامپ] تلاش می‌کند اکنون با انواع روش‌های تجاری، جنگ‌های تجاری و با تجاوز و پرخاشگری که از خود بروز می‌دهد، این نظامی را که ایالات متحده آمریکا از دست داده به لحاظ اقتصادی زیر سؤال برده و منحل کند. این امری بسیار خطرناک است، زیرا مسلماً با سیاست قدرت‌طلبی و خطر جنگ به شدت افزایش می‌یابد. این نکته را اضافه کنم که علت سیاست تجاوزگرایانه ایالات متحده در دست ترامپ نیست، بلکه دلیل آن از دست دادن سیاست اقتصادی ایالات متحده به نفع دیگران است.



که در درون انحصارات وجود دارد. روشن است وقتی که ترامپ ۲۰ درصد تعرفه گمرکی را بالا می‌برد، قیمت محصولات چینی گران تر می‌شوند. البته قیمت کالاهای آمریکایی را هم که می‌خواهند صادرکنند بالا می‌رود، حالا ترامپ اینطور استدلال می‌کند که آنقدر مهم نیست، ما بیشترین سود خود را در ایالات متحده کسب می‌کنیم و در حال حاضر فقط ۱۰ درصد از سود خود را از خارج دریافت می‌کنیم. این درست نیست، ایالات متحده هم به رشد سودی که مدام در حال گسترش است و در سراسر جهان تولید می‌شود، نیاز دارد و در تمام دنیا هم تولید می‌کند هم برای تولیدات خود بایستی از سراسر جهان مواد اولیه دریافت کنند. بنابراین این محاسبات نادرست او را به بن بست می‌کشاند و اگر همینطور ادامه بدهد، در نهایت، روزی او را کنار می‌گذارند.

به سادگی زیر سؤال بردن این ساختار ظریفی که در عرض ۳۰ سال گذشته بوجود آمده است، بسیار خطرناک است. به این موضوع بعداً دوباره اشاره خواهم کرد. اما این یک توهم است که می‌شود به سادگی چرخ را به عقب برگرداند. آنها باید سعی کنند در این زمینه به توافق برسند، و گر نه یا این امر منجر به جنگ خواهد شد و یا در این کشورها منجر به فاجعه خواهد شد، بحران‌های سیاسی عمیق، انقلاب‌ها، و جنبش‌های انقلابی به وقوع خواهند پیوست. من از زمان جنگ ویتنام تا کنون چنین تظاهرات بزرگ ضد دولتی که اکنون در ایالات متحده آمریکا به وقوع می‌پیوندند را ندیده‌ام. زیرا مردم دیگر نمی‌خواهند به این وضعیت ادامه دهند. امروزه دیگر نمی‌توان به راحتی، توده‌های مردم را نادیده گرفت و بر آنها حکومت کرد. امروز آنها خیلی روشن شده‌اند.

وریا: پرسش دیگری در مورد امپریالیسم دارم و دیگه این بخش را می‌بندیم. برای یک نفر کارگر و یا یک نفر سوسیالیست در ایران چه اهمیتی دارد، که درباره تفاوتی که شما در مورد کشور امپریالیستی ایران امروز و ۲۰ سال پیش که ایران هنوز امپریالیستی نبود اطلاع داشته باشد؟

استیفن: این بسیار مهم است. این متفاوت است. آیا یک کشور برای استقلال ملی خود، که این البته حق مترقیانه هر کشوری است، مبارزه می‌کند و یا اینکه آیا این کشور در حال اعمال سیاست خارجی است که خصلت امپریالیستی دارد که کشورهای دیگر را استثمار می‌کند و یا می‌خواهد قدرت خود را در این کشورها اعمال نماید. ایران یکی از ۱۴

را مارکس قبلاً اعلام کرده است. اما این هنوز جنبه فرعی بود. از سال ۱۹۹۰، جنبه اصلی تولید جهانی، تجارت جهانی است و هیچ راه بازگشتی هم وجود ندارد.

وریا: دقیقاً

استیفن: آنچه آمریکایی‌ها در اینجا انجام می‌دهند، توهم است، که حداکثر به یک جنگ منجر خواهد شد، ولی سبب نخواهد شد که ایالات متحده موقعیت گذشته خود را دوباره بازگرداند. چرا؟ زیرا انحصارات ایالات متحده به نحوی با هم ادغام شده‌اند - من برای مثال به تولید تلفن همراه شرکت اپل فکر می‌کنم - که امروز ۹۵ درصد در چین تولید می‌شود. او می‌خواهد در حال حاضر همه چیز را به ایالات متحده انتقال بدهد، در این صورت گوشی‌های تلفن همراه آنقدر گران خواهند شد که آن موقعیت بازار جهانی خود را از دست می‌دهد. این کار امکان ندارد. همه امپریالیست‌ها از تولید جهانی سود می‌برند، که در کشورهایی که دستمزد ارزان تر است، تولید می‌شوند. جایی که آنها زیرساخت‌های مطلوب در اختیار دارند. و جایی که آنها شرایطی دارند که هرچقدر که بخواهند محیط زیست تخریب کنند. همه اینها را نمی‌توان به سادگی و بدون هیچگونه تأثیر به حالت اول برگرداند. تصورات ترامپ مبنی بر اینکه او چرخ تاریخ را به عقب بچرخاند امکان پذیر نیست.

او چه کار می‌کند؟ او نظم جهانی را زیر سؤال می‌برد، اما او نمی‌تواند تا آنجا پیش برود که منجر به انحلال جهانی بودن تولید گردد. این کار صورت نخواهد گرفت و به همین دلیل است که این امر با فاجعه‌ای حتی برای خود ایالات متحده آمریکا به پایان تمام خواهد شد. اگر ما به دایره مشاوران ترامپ نگاه بیاوریم، او تقریباً تمام انحصارات را در دایره مشورتی خود همراه داشت، همه آنها استعفا دادند. بدون استثنا، همه نمایندگان انحصاری از گروه مشورتی استعفا دادند، به عنوان مثال، اپل، میکروسافت، اکسون و انحصارات نفتی و غیره در آن بودند. همه استعفا دادند چون دیدند این به هیچ جا نمی‌رسد. ترامپ بایستی حرف‌های خود را پی در پی درست کند، او در یک هفته چیزی را مطرح می‌کند و هفته دیگر چیزی دیگری و متفاوت آنرا بیان می‌کند. نخست می‌خواهد ایران را نابود کند و سپس می‌گوید، من خواهان جنگ نیستم و روز دیگر می‌گوید، ما شما را نابود خواهیم کرد. به نظر می‌رسد که او کمی دیوانه است و این ضد و نقیض‌ها به تضاد وحشتناکی مربوط می‌شود

→ **وریا: به یاد می‌آورم که با فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۸۹، صحبت از اقتصاد بازار آزاد بود، کلمه آزاد - واقعاً «آزاد» است. این امر چنان باعث هرج مرج شده است که دولت‌های ملی این کشورها دیگر واقعاً هیچ کنترلی در آن ندارند. اگر مرکل می‌آید و می‌گوید که اینجور نمیشه، زیرا ما باید یک مروری بکنیم و ما باید کنترل داشته باشیم، باید بدانیم که در ده سال آینده چه چیزی در انتظار ماست، اگر ترامپ بیاید و بگوید، ما بایستی دوباره نظم داشته باشیم و اکنون که همه از نظم جدید جهانی حرف می‌زنند، آنها فقط درباره چیزی حرف می‌زنند، که خود دوران آنرا سپری شده می‌دانند. آقای گیزی رییس فراکسیون احزاب چپ در پارلمان اروپا، آنزمان گفت: چیزی را که کسی رها کرده (تاریخ مصرف آن گذشته است) دیگری نمی‌تواند آنرا حفظ کند. من فکر می‌کنم آنها در آن زمان گفتند اقتصاد بازار آزاد ولی پس از طی ۱۰-۱۵ سال متوجه شدند که اقتصاد بازار آزاد، به نحوی که آنها عمل می‌کنند، نیز آنها را نابود خواهد کرد. به همین دلیل آنها همه چیز را زیر سؤال بردند.**

استفان: مسلم است

وریا: به همین دلیل این تلاشی است که آنها می‌کنند تا دوباره همه چیز را زیر کنترل خود در بیاورند. من البته نمی‌دانم که آیا این تلاش به ثمر می‌رسد یا نه ولی طبیعی است - آنها اگر بخواهند مجبور به سازگاری با سیستم خود هستند و این نوعی از سیستم جهانی است، یک سیستم جهانی واقعی. بنابراین آنچه که شما می‌گویید، وزنه قدرت از لحاظ سیاسی است که هرگز نمی‌تواند برای این سیستمی که در حال حاضر در جهان عمل می‌کند مناسب باشد. به همین دلیل این تناقضی در خود است، صرف نظر از نظر ما که آیا سرمایه داری خوب است یا بد. اما واقعیت این است که شکل قدرت، دولت‌ها، پارلمان‌تاریسم که آنها دارند و جناح‌های قدرت - چین، ایالات متحده آمریکا، اروپا و در حال حاضر حتی کشورهای کوچک که به آنها اضافه شده‌اند و خودشان را مطرح می‌کنند، چیزی نمی‌توانند و جهت زندگی را تعیین کنند

استفان: مشکل امروز این است. ما عمدتاً شیوه تولید جهانی داریم. در سرمایه داری همیشه یک روند جهانی سازی وجود داشته است، این

اما ما نیاز به آزادی کارگران، به آزادی توده های کارگر و به آزادی توده مردم داریم. این آزادی به لحاظ سیاسی و اقتصادی وابسته به این است که آیا ما موفق می شویم، جامعه ای دیگر، یعنی جامعه ای با نظم سوسیالیستی ایجاد کنیم که در آن واقعا استثمار و ستم انسان از انسان از بین برود؟

وریا: می خواستم خواهش کنم که شما درباره اوضاع خاورمیانه و خطر جنگ نظرتان را توضیح بدهید؟

استفان: خطر جنگ بسیار جدی است. درست است که به اصطلاح بهار عربی سلطه دولتی در این کشورها، از جمله سوریه شکننده کرد، اما بعد از آن نیروهای خود سوریه، نیروهای منطقه و امپریالیست های جهانی، مبارزه ای را برای تقسیم مجدد این منطقه در دستور کار خود قرار دادند. و از این طریق سوریه و در واقع همه کشورهای امپریالیستی در سوریه و عراق فعال شدند. در اینجا مسلمانا، ایالات متحده آمریکا که کل سیستم صدام حسین و همچنین سوریه را زیر سؤال برده بود و روس ها و آنها با یکدیگر روبرو هستند. همچنین قدرت های امپریالیستی کوچک منطقه ای، ایران در مقابل قطر یا عربستان سعودی و یا ترکیه و اسرائیل حضور دارند. این یک مبارزه قدرت بین قدرت های امپریالیستی مختلف است که هر کدام منافع امپریالیستی خود را دنبال می کنند که با آزادی کشور ارتباط زیادی ندارد. و تا زمانی که از سوریه هم این که قدرت های امپریالیستی عقب رانده نشوند، مبارزه برای رهایی صورت نخواهد گرفت. این مبارزه یک وظیفه مهم ضدامپریالیستی است در حال حاضر، بیشتر از همه اسرائیلی ها و همچنین عربستان سعودی هستند که برای عقب زدن ایران فشار می آورند، زیرا او مانع از این است که آنها تقسیم جدید منطقه ای در یمن، سوریه و در عراق را آنطوری که خودشان تصور می کنند انجام دهند. از آنجایی که تمرکز اصلی قدرت های غربی متوجه ایران است، خطر جنگ زیاد است. ترامپ شخصی است که هیچ حد و مرزی نمی شناسد و ابایی هم ندارد که یک چنین جنگی را آغاز کند. پس باید روشن باشد، که حضور تمام قدرت های امپریالیستی در آنجا آنچنان شرایطی است که، می تواند منجر به یک جنگ جهانی گردد.

اگر آنها بلافاصله مداخله کنند، اگر روسیه، چین و ایران از یک طرف نیروهای کشورهای اروپایی را محاصره کنند، دیگر این نمی تواند به یک جنگ منطقه ای محدود باشد. ← این واقعه ممکن است در یمن باشد،



از آزادی، رهایی از استثمار و ستم، رهایی از استثمار انسان از انسان است. این مفهوم از آزادی متفاوت است، به عنوان مثال، با مفهوم آزادی که در به اصطلاح بهار عربی طرح می شد. آنها فقط می خواستند خود را از دست سلاطین و دیکتاتوری نظامی رها کنند و خواستار دموکراسی بودند. اما دموکراسی هنوز به معنای آزادی نیست، زیرا سیستم هنوز سرمایه داری است و در سیستم سرمایه داری همچنان استثمار و ستم اعمال می شود. در این کشورها آنها فقط نوع اعمال قدرت را تغییر دادند. در کردستان مناطق مختلفی وجود دارد که در آن پیشرفت دموکراتیک واقعی به دست آمده است، نمونه روزاوا. در آنجا واقعا نوع دیگری از دموکراسی مردمی بوجود آوردند. در اینجا ما می توانیم از واژه آزادی استفاده کنیم، در حالی که مسلمانا بایستی در اینجا هم همچنان پروسه رهایی ادامه پیدا کند.

در نهایت ما مارکسیست لنینیست ها می گوئیم، آزادی بدون برکناری استثمار و سرکوب سرمایه داری و امپریالیستی وجود نخواهد داشت. ما باید برای این نوع آزادی مبارزه کنیم. واژه آزادی را در حال حاضر هر کسی به کار می برد به عنوان مثال، در تبلیغات انتخابات پارلمان اروپا استفاده می کنند. حزب دموکرات های آزاد، حزب مدافع انحصارات، از آزادی صحبت می کند، و مفهوم آزادی آنها، برای دفع سوسیالیسم است. یا برای مثال، آزادی آنها این است که سرمایه داران می توانند هر کسی را که می خواهند استثمار کنند یا محیط زیست را از بین ببرند و بدون رعایت هیچ قانونی هرآنچه که به نفع سرمایه داران است، انجام دهند. این آزادی بورژوازی است،

→ کشوری است که من در اینجا توضیح دادم، ایران اما کشور کوچکی است ولی در تلاش است که برای خود یک هژمونی منطقه ای به دست بیاورد. این را ما در جنگ در یمن، در دخالت در جنگ سوریه و در عراق می بینیم. آنها همچنین سازمان هایی مانند حزب الله را دارند برای آنها کار می کنند. این به این معنا است که این یک کشور کوچک امپریالیستی است، که در منطقه خاورمیانه در تقسیم مناطق نفوذ قدرت های بزرگ امپریالیستی، موی دماغ آنها می شود. بنابراین باید ایران را از دور خارج کنند. آنها روی اسرائیل و عربستان سعودی حساب می کنند، وضعیت ترکیه هم بین پیمان ناتو و پیمان شانگ های در نوسان است، از زمانی که کشورهای مذکور مستقل و خود به یک کشور امپریالیستی تبدیل شده اند، مسلما تاثیرات خود را در روابط روسیه و ایالات متحده می گذارد یک کشور امپریالیستی کشورهای دیگر را استثمار می کند و به قشرمعینی (آریستوکراسی کارگری) از کارگران در کشور خود امتیاز می دهد، کاری که کشورهای نئو امپریالیستی یا امپریالیستی نوحسته نمی توانند انجام دهند، آنها حتی پول انجام این کار ندارند. و از این طریق بین طبقه کارگر شکاف می اندازند.

در ایران هم این اتفاق خواهد افتاد. من به خصوص در مورد وضعیت کنونی ایران آگاه نیستم، اما حداقل من از گفتگو هایی که داشتم، می دانم که برای مثال، تفاوت های بزرگی در شیوه زندگی و در تجهیزات در زندگی جمعیت شهری، مردم روستایی وجود دارد. به لایه های خاصی برای دسترسی به آنها به عنوان یک پایگاه توده ای برای این سیستم امتیازاتی داده میشود.

وریا: در دوره انقلاب در ایران در سال ۱۹۷۹، بسیاری فکر کردند که ما با امپریالیسم مبارزه کردیم تا خودمان را آزاد کنیم و دنبال دفاع از خمینی افتادند. درس گیری از این امر بسیار مهم خواهد بود که ما چنین اشتباهاتی را دوباره مرتکب نشویم. ما آنچنان در سرمایه داری ادغام شدیم که من شخصا، هیچ ملت دیگری را به جز کردستان و فلسطین نمی شناسم که می توانند و باید برای رهایی خود مبارزه کنند. ما این را در عراق هم دیدیم.

استفان: از واژه آزادی، انواع نیروهای مختلف استفاده می کنند، ما بایستی همیشه احتیاط کنیم، زیرا این یک مفهوم همگن نیست. این اصطلاح را نازی ها، افراد مترقی، افراد مختلف استفاده می کنند. منظور ما مارکسیست-لنینیست ها،

اما حتی در یمن هم قدرت‌های مختلف امپریالیستی فعال هستند. اما اگر آنها مستقیماً یکدیگر را هدف قرار دهند، دیگر ما وارد جنگ جهانی شده ایم. بنابراین خطر عمومی جنگ در جهان که علتش هم اقتصادی است، به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. امپریالیست‌ها می‌خواهند نفوذ قدیمی خود را دوباره به دست بیاورند، اما نیروهای جدیدی نیز وجود دارند که آنها هم سهم خود را از این نانی که تقسیم می‌شود می‌خواهند. شرایط خطرناکی است، خلق‌ها نمی‌توانند خود را آزاد کنند، چنانچه آنها تمام این قدرت‌ها را، چه نیروهای منطقه‌ای، چه ایالات متحده آمریکا و چه روسیه را بیرون نکنند. آنها تنها زمانی می‌توانند خود را آزاد کنند، که نظامی مستقل از کشورهای امپریالیستی را در کشورشان سازمان بدهند.

این یک مبارزه ضد امپریالیستی بین المللی است، که نقش اصلی را در آن تنها طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم به عهده دارند. نمی‌توان گفت که برخی از روسیه حمایت می‌کنند؛ چرا که ایالات متحده بسیار قدرتمند است، گروهی از عربستان سعودی و گروهی دیگر از ایران حمایت می‌کنند - این کارکرد ندارد. طبقه کارگر باید استقلال خود را ایجاد کند، استراتژی و تاکتیک اهداف خود را دنبال کند، در غیر این صورت آنها قادر به آزاد کردن خود نمی‌باشند و جنگی رخ خواهد داد و توده‌ها پیاده نظام این جنگ خواهند بود و میلیون‌ها نفر قربانی منافع امپریالیست‌ها خواهند گشت، که با منافع توده‌های مردم هیچ ربطی ندارد. چنین جنگ جهانی می‌تواند بسیار ویرانگر باشد، قطعاً نابود کننده تر از جنگ جهانی دوم، که تنها ۵۰ میلیون نفر کشته داد، چنین جنگی کل مناطق را با خاکستر یکسان خواهد کرد. از جمله خاور نزدیک و خاورمیانه را و بنابراین وضعیتی خطرناک است. به همین دلیل مهم است که بایستی نیروهای مترقی، نیروهای ضد امپریالیستی، نیروهای دموکراتیک، انقلابیون و مارکسیست-لنینیست‌ها با هم همسوشوند.

وریا: واژه همسو - یک مشکلی دارد. این فقط یک اصطلاح است که همه تکرار می‌کنند و همه می‌گویند، بله این درست است. اما کلمه چگونه؟ را کسی به زبان نمی‌آورد.

استفان: ما در این مورد تصورات روشنی داریم. سازمان جهانی ایکور، که مجمعی از سازمان‌های انقلابی است، در همکاری با ای. ال. پ. اس که آن هم یک سازمان جهانی است، در حال حاضر مشغول سازماندهی و تدارک یک جبهه مشترک

ضد امپریالیستی علیه جنگ و علیه فاشیسم در سراسر جهان می‌باشیم. در ماه نوامبر کنفرانس بنیانگذاری برای اعلام موجودیت این جبهه متحد ضد امپریالیستی، در نپال برگزار خواهد شد و از همه مردم جهان، و رای مرزها دعوت به عمل خواهد آمد تا به این مبارزه مشترک ضد امپریالیستی بپیوندند.

آنها بایستی، اگر از کشورهای امپریالیستی باشند، از منافع ملی چشم‌پوشی کنند، و در وهله اول منافع توده‌ها را مد نظر خود قرار دهند. البته برای مثال منافع ملی مشروع، مانند مردم کرد و یا مردم فلسطین به عنوان ملل تحت ستم وجود دارد،

منافع توده‌ها در همه جا یکسان هستند، در ایران، در آلمان، ایالات متحده آمریکا و یا ژاپن، این طبقه کارگر هست که باید بین المللی هسته جبهه متحد ضد امپریالیستی را تشکیل دهد. ما تلاش‌های فراوانی برای تشکیل این جبهه متحد انجام داده ایم و در حال حاضر هم پیشرفت خوبی داشته ایم. بسیاری از کشورها نشست‌های مشورتی انجام گرفته و در بعضی از کشورها هم اقدام به اتحاد عمل کرده‌ایم. در آلمان هم با شرکت ۳۸ سازمان دیگر علیه چرخش به راست حکومت، علیه نظامی‌گری و علیه نابودی محیط زیست همکاری و مبارزه می‌کنیم.

در واقع ۲۶۰۰۰ نفر سعی می‌کنند از طریق کار مشترک، قدم به قدم بر پراکندگی دموکرات‌های چپ‌ها فایق آمده تا آنها دوباره به نیرویی تبدیل گردند. آنها اگر به صورت جداگانه مبارزه کنند هرگز موفق نخواهند شد، اما اگر به صورت جبهه‌ای مبارزه کنیم به یک جنبش واقعی توده‌ای تبدیل خواهیم گشت، که ما برای آن در سراسر جهان و نیز در آلمان مبارزه می‌کنیم.

وریا: من دو سؤال دیگر دارم، اول درمورد اتحادیه اروپا، به نظر شما چه آینده‌ای در انتظار اتحادیه اروپا است؟

استفان: درست همانطور که یک رقابت بزرگ در کل دنیا موجود است، مسلماً در اتحادیه اروپا نیز رقابتی بسیار شدید وجود دارد. تمرکز رقابت مطمئناً بین آلمان و بریتانیا به عنوان دومین قدرت اقتصادی اروپا می‌باشد. در انگلستان این نظر که آنها می‌خواهند اتحادیه اروپا را ترک کنند تشدید شده، زیرا آنها معتقدند که در خارج از اتحادیه اروپا، امکانات بهتری خواهند داشت، که با شرایط خود در بازار جهانی عمل کنند. آنها همکاری تنگاتنگی را با ایالات متحده

آمریکا به خود وعده می‌دهند و امیدوارند که همچنین با کشورهای مشترک المنافع پیشین که بعضی از آنها هم در جبهه‌ای به سوی کشور امپریالیستی موفق بوده‌اند کار کنند.

من به هندوستان، استرالیا و کانادا اشاره می‌کنم. همه آنها هنوز متعلق به کشورهای مشترک المنافع هستند. و به خود وعده می‌دهند که از این طریق انگلستان می‌تواند یک بار دیگر نقش رهبری مهمی را که آنها نمی‌توانند در اتحادیه اروپا داشته باشند ایفا نمایند. آنها نمی‌توانند آلمان را نادیده بگیرند.

ناسیونالیست‌ها می‌گویند که ما از طریق آلمان استثمار می‌شویم، که مسلماً بی‌معنی است. دعوا بر سر قدرت است که چه کسی برتری بیشتری دارد. از سوی دیگر در شرق اروپا هم نیروهای قابل ملاحظه‌ای وارد همکاری مشترک می‌شوند، این گروه متشکل از لهستان، مجارستان و جمهوری چک. آنها منافع خود را دنبال می‌کنند و در همکاری با چین هم از سیاست‌های مستقل پیروی می‌کنند.

ما همچنین شاهد چنین سیاستی از طرف ایتالیایی‌ها هستیم، که در تلاش برای نفوذ بیشتر در یک همکاری خاص با روس‌ها هستند. در پشت همه این حرکات راستگرایانه، روس‌ها قرار دارند، آنها ۱۹ حزب راستگرا هستند که همه در مرکز آموزشی مسکو تحت رهبری پوتین تعلیم دیده‌اند. آنها از رویای انجمن ترانس اورو آسیایی، از شهر ولادی وستک تا پرتغال صحبت می‌کنند.

جالب است که این راست‌ها همه با روسیه همکاری دارند، این منافع سیاسی امپریالیست‌های مختلف است که تعیین می‌کند، آنها با چه نیرویی همکاری می‌کنند، در نتیجه در این اوضاع وحدت اتحادیه اروپا شدیداً به پرسش گرفته می‌شود، تا آنجایی که می‌تواند منجر به متلاشی شدن آن گردد.

تضاد موجود بین فرانسه و آلمان، همچنین کشورهای تحت ستم که هنوز توسعه نیافته‌اند مثل کشورهای حوزه بالکان یا در شرق اروپا. و یا وجود کشورهای امپریالیستی نوخاسته مانند لهستان و مجارستان، همه اینها در آینده به زیر سؤال خواهد رفت.

اگر انگلستان اتحادیه اروپا را ترک کند، بایستی منتظران شعبات بعدی بود. برای مثال در ایتالیا، لیگا نورد می‌گوید، ایتالیا باید از جنوب فاصله بگیرد، جنوب برای ما فقط هزینه دارد، این یک جنبش ارتجاعی است. اما جنبش‌های مترقی هم موجود است مانند اسپانیا، در بارسلونا مردم می‌گویند ما از سوی فرانکوی فاشیست مجبور شده ایم الحاق با اسپانیا را بپذیریم و همه حقوق مان را از دست داده ایم،

بلکه فقط در رابطه با اتحاد انترناسیونالیستی. ما در ارتباطات با انتخابات می‌توانیم حداقل دو بار در تلویزیون تبلیغ کنیم. ما ۱۰۰,۰۰۰ پلاکارد پخش کردیم. و بسیاری از مردم که هنوز ما را نمی‌شناسند به صفحه اینترنتی ما مراجعه کردند، که در حال حاضر بسیار قابل توجه است. ما بعد از کنگره حزب ۱۵ درصد رشد عضویت داشته ایم، گروه‌های جدیدی ایجاد کرده ایم، تماس‌های زیادی حتی تا در کلیساها گرفته ایم و از انزوای نسبی در ۳ تا ۴ سال گذشته، یک گام بزرگ به جلو برداشته ایم. این راه ماست و ما از هر فرصت دموکراتیکی که در اختیار داریم استفاده می‌کنیم، اما ما هیچ توهمی هم نداریم که بتوانیم جهان را از طریق پارلمان تغییر دهیم. ما این را خیلی خوب می‌دانیم.

وریا: اگر شما بخواهید به کارگران ایرانی که در حال حاضر با شجاعت همه جا اعتصاب می‌کنند و زنانی که در جنبش‌های کارگری فعالانه شرکت دارند و همه جا سخنرانی می‌کنند پیامی بدهید، چه می‌گویید؟ آنچه که شما می‌خواهید به آنها بگویید به زبان فارسی ترجمه می‌کنیم.

استفان: اول، آنها باید استقلال خود را دوباره به دست آورند، باید از این نظام مذهبی-فاشیستی فاصله بگیرند و همچنین باید منافع خود را نمایندگی کنند. آنها بایستی این ایده را که در سال ۱۹۷۹ بسیار توسعه یافته بود، که در آن کارگران دوباره قدرت را در دست بگیرند، نه یک حکومت مذهبی فاشیستی جدید و از همه مهمتر، آنها باید در اتحاد طبقه کارگر در سراسر جهان شرکت کنند. بدون انترناسیونالیسم پرولتری امروز در هیچ کشوری از دنیا، نمی‌توان حزبی به طور موفقیت آمیز و دائمی ایجاد کرد. در این همکاری بین المللی ما نه تنها در برابر نظام جهانی امپریالیستی تقویت می‌شویم، بلکه آن باعث می‌شود که ما رشد و توسعه یابیم، از یکدیگر بیاموزیم، ما وادار به آموزش چیزهایی می‌شویم که تا حالا نمی‌شناختیم. وضعیت ایران، بسیار از اروپا، ایالات متحده متفاوت است. ما می‌آموزیم و گسترش نیروهای خود را برای موفقیت مبارزه‌رهای بخش سرعت می‌بخشیم.

وریا: استفان بسیار از شما سپاسگزارم.

استفان: من هم از شما سپاسگزارم.

در عین حال امروز فقط می‌تواند تنها در بازار جهانی کارآمد باشد، این تضاد غیرقابل حلی است که ما در اینجا به آن اشاره می‌کنیم، زیرا امروزه این برای بحران عمومی سرمایه داری تناقض اصلی در جهان است. این تناقض، بین یک تولید جهانی شده، یک تجارت جهانی، از یک طرف و یک قدرت دولتی ملی از طرفی دیگر باعث خصومت ستیز قوی تری می‌شود.

وریا: آخرین پرسش، ام. ال. پ. د در انتخابات مجلس و اکنون نیز برای انتخابات پارلمان اروپا شرکت کرد. با وجود تناقضاتی که ما در باره آن بحث کردیم، داشتن نماینده در این مجلس چه معنایی دارد؟

استفان: اولاً ام. ال. پ. د در چهارچوب یک اتحاد در انتخابات شرکت کرد. این یک لیست بین المللی بود که شامل دهقانان، شراب سازان، نمایندگان سازمان‌های مهاجر است. در آلمان نامزدی انتخابات مجلس در لیست اتحاد از نیروهای مختلف مجاز نیست که روی لیست یک حزب باید کاندید شد. ما هم از اتحاد بین المللی دعوت به نامزدی در لیست حزب کردیم. اتحاد بین المللی مایل به شرکت در انتخابات بود، چرا که این تنها راه آسان برای برای تبلیغات است. انتخابات در حله اول مهم‌ترین فضایی است برای ما که کار روشنگری بکنیم. امروزه مهم است که ما درباره ماهیت امپریالیستی اتحادیه اروپا اطلاع رسانی کنیم. چرا؟

البته واضح است که ترامپ، یک امپریالیست تهاجمی است که صلح جهانی را زیر سؤال می‌برد، ولی ما اتحادیه اروپای صلح دوستی، که تصور می‌رود هم نداریم. ما همچنین یک اتحاد امپریالیستی از کشورهای اروپایی داریم که سیاست امپریالیستی را دنبال می‌کنند و اکنون هم می‌خواهند حتی مشترکاً یک ناو هواپیما بر تهیه کنند. اگر آنها واقعا صلح آمیز هستند، به ناو هواپیما بر نیاز ندارند، زیرا این یک روش کاملاً تهاجمی است.

ما می‌خواهیم از انتخابات به ویژه برای روشنگری ضد امپریالیستی و شناساندن آن استفاده کنیم، همچنان اقدام با سازماندهی و گسترش بیشتر اتحاد انترناسیونالیستی، دعوت و تشویق به پیوستن به آن، برای مبارزه علیه راستگرایی، علیه خطر تهدید جنگ. ما از همه سازمان‌های دموکراتیک مهاجر دعوت می‌کنیم در ارتباط با اتحاد انترناسیونالیستی همکاری کنند.

ام. ال. پ. د به تنهایی نامزد انتخاباتی نبود،

ما خواهان استقلال مجدد خود هستیم. همچنین در ایرلند، یا در اسکاتلند. به عبارت دیگر، نیروهای گریز از مرکز در اتحادیه اروپا بسیار رشد کرده‌اند، زیرا، نیروهای جدیدی می‌آیند که منافع مستقل خودشان را دارند و این منافع آنقدر وسیع و همه جانبه هستند، که آنها به سختی می‌توانند تصمیمات مشترک بگیرند. در سیاست‌های مربوط به پناهندگان هیچ قدم مشترکی برداشته نمی‌شود. آنها نیز قادر به حل مشترک مسائل مهم اقتصادی هم نیستند. اتحادیه اروپا در بحران عمیقی به سر می‌برد، نه به دلیل خروج کشورهای عضو از اتحادیه اروپا، بلکه برعکس آن، بحران باعث خروج از اتحادیه می‌شود.

وریا: بسیاری می‌گویند که اتحادیه اروپا در یک زمان نامناسب برپا شد، در زمانی که جهان آنقدر با سرعت در حال توسعه بود، که در آن سیاست نمی‌توانست خود را با آن وفق بدهد، چرا که اقتصاد، تولید و صنعت با آنچنان سرعتی در حال توسعه بودند، که اروپا نمی‌توانست در سطح سیاسی اصلاً ثباتی داشته باشد. نظر شما چیست؟

استفان: بله، اما این فقط در اروپا صادق نیست، بلکه در سطح جهانی هم اینطور است. این به اصطلاح نظم جهانی که آنها از آن صحبت می‌کنند، این به اصطلاح نظم نوین جهانی، که آنها با جهانی سازی کردن تولید زیر رهبری بانک جهانی و موافقتنامه تجارت گات کاربردی ندارد، چرا که در نظام سرمایه داری، چنین یکپارچگی امکان پذیر نیست.

لنین گفت: "شعار ایالات متحده اروپا یک توهم است. این می‌تواند در زمانی مشخص و محدودی، تحت فشار معینی امکان پذیر باشد، مانند رقابت مشترک علیه ژاپن، چین و ایالات آمریکا. اکنون کشورهای بسیاری با منافع مستقل خود رشد کرده‌اند، کشورهایی که امپریالیست نبودند، مثل فنلاند، کشورهای اسکاندیناوی، و سپس لهستان، مجارستان جمهوری چک، آنها منافع مستقل خودشان را دنبال می‌کنند. و آنها واقعا دلیلی نمی‌بینند که آنها همیشه باید با آهنگ کشورهای بزرگ امپریالیستی، مانند آلمان، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا و انگلستان برقصند.

علاوه بر این اتحادیه اروپا فقط یک اتحاد است و نه یک کنفدراسیون دولتی. یک اتحاد است که در آن دولت ملی هنوز بالاتر از اتحادیه قرار دارد. این تضاد، که از یک طرف، سیاست فقط برای خدمت به دولت ملی انجام می‌گیرد، اما

شیوا سبجانی

نگاهی به فیلم مغزهای کوچک زنگ زده!

و جور کند و شالوده‌ی خانواده از هم نپاشد و هم این پیوند خونی است که ثابت می‌کند چه کسی مالک و چه کسی مملوک است و این ظرف مالکیت که خانواده باشد چه اندازه مقدس و حفظ شدنی.

در فیلم نشان داده می‌شود که آلودگی به فرهنگ پدر-مردسالاری زن و مرد نمی‌شناسد. اتفاقاً این مادر خانواده است که اگرچه در برخی موقعیت‌ها قربان صدقه دختر می‌رود اما همدست خاموش برادران در قتل است. سکانشی که در آنجا دختر به مخمصه افتاده است و به سمت مادر می‌رود که مادر با خاموش کردن چراغ آشپزخانه، استعاره‌ای به دست می‌دهد از خاموش گشتن چراغ امید دختر به مادر. اما گسست از روابط خانوادگی، گسست از ارزش‌های خونی و رها شدن از تعصبات و مناسباتی که به

راحتی دو انسان را به قاتل و مقتول تبدیل می‌کند نیز در فیلم به نمایش در می‌آید. "شاهین" اگر چه در ابتدا با اکراه و سرگشتگی و خشم با این موضوع که پسر خونی خانواده نیست اما در نهایت با یک حرکت انسانی دست شهره را در دست پسری که او را دوست می‌دارد می‌گذارد و به فرار وی از دست "شکور" کمک می‌کند.

با اینهمه کارگردان و نویسنده‌ی فیلمنامه فراتر از این نمی‌رود. رگه‌های روشنفکری دست اندرکاران سینمای ایران با توجه به جایگاه طبقاتی شان و در ضمن دیدگاه فکری آنها چاره‌ای جز پناه بردن به سیستمی که مسبب چنین فجایی است نمی‌بیند. از همین روست که شاهین کاری از عهده اش بر نمی‌آید جز اینکه با تلفن کردن به پلیس سیستمی که خود به وجود آورنده‌ی این شرایط است بخواهد سرو ته فیلم را هم بیاورد. عقب ماندگی حاکم بر تفکرات دست اندرکاران سینمای ایران آنها را از جامعه‌ی در حال تکاپو و محق و حق طلب عقب نگه داشته است. مردم به جان آمده‌ای که در خیابان‌ها فریاد زدند اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمام ماجرا. اما نویسنده و کارگردان فیلم مغزهای کوچک زنگ زده راه حل را همین سیستم ناکارآمد و ضد انسانی می‌بیند.

آن به دلیل اینکه دیگران ممکن است مانند گوسفند توان فکر کردن نداشته باشند تا چه اندازه می‌تواند ضروری باشد. در جریان فیلم نشان داده می‌شود که خشونت بر بستری از فقر فزاینده، چگونه در تمام روابط، برخوردها، گفتار و عملکرد انسانها جاری و ساری است.



شکاف طبقاتی به جایی رسیده است که در واقع کودکان از لحظه‌ی آغاز تولد و حتی قبل از آن، توسط پدران و مادرانی بی پول، معتاد و بزهکار و یا ترکیبی از همه‌ی اینها پیش فروش می‌شوند و کسانی مانند "شکور" (برادر بزرگ خانواده) چگونه با پرداخت پولی ناچیز اقدام به خرید بچه‌ها می‌کند و در این روابط مبادله‌ای کالایی این شکور یا بهتر بگوییم سیستمی که در آنها شکورها مالک سرنوشت بچه‌ها می‌شوند که جابجا در فیلم به تصویر کشیده می‌شوند که چگونه در حسرت مهر و محبت خانوادگی پر پر می‌شوند. خشونت پدر - مردسالارانه که برآمد اقتصاد کالایی مبادله‌ای است، در سکانش قتل دختر خانواده، نفس گیر و واقعی تصویر می‌شود. برادرها پس از آنکه می‌فهمند پسری هفت رنگ خواهرشان را دیده است در عرض کمتر از بیست و چهار ساعت کمر به قتل وی می‌بندند.

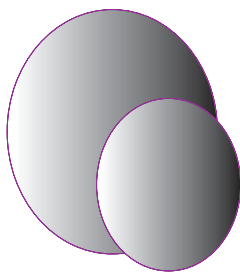
جالب اینجاست که برادر وسطی "شاهین" که بعداً می‌فهمد برادر خونی این خانواده نیست، توسط برادر بزرگتر و برادر کوچکتر، به صورت ضمنی توسط مادر خانواده چندان جای اعتماد و اعتبار نیست تا آنجا که قتل دختر خانواده توسط برادر کوچکتر که هنوز نوجوانی بیش نیست رقم می‌خورد تا هم برادر بزرگ بتواند به سریع ترین شکل ممکن این اتفاق را جمع

فیلم "مغزهای کوچک زنگ زده" که اخیر در فضای مجازی به صورت کوتاه در دسترس قرار گرفت و بعداً برداشته شد، اثری است به قلم و کارگردانی هومن سیدی. تهیه کنندگی فیلم از سعید سعدی است، اما سرمایه گذار اصلی سیدمحمد امامی آقازاده ای است که اتفاقاً اسم او این روزها باز بر سر زبانها افتاده است.

سیدمحمد امامی که با اختلاس های میلیاردی از صندوق ذخیره فرهنگیان و اریز کردن پول های بی حساب به سینما یکی از مهره هایی است که با استفاده از رانت، آقازادگی و جایگاه طبقاتی شان و در نهایت و با همکاری برخی از به اصطلاح اصحاب رسانه (مانند بازیگرانی که پرداختن به عملکرد آنها مجالی دیگر می طلبد) سعی در سهم گیری از بازار صنعت سینمای ایران دارند

و جالب اینجاست که منطق سیستم بازار این اجازه را به یکی از مهرهای سیستم سرمایه اسلامی می‌دهد که از وضعیتی که امثال وی مسبب آن هستند، پولی به جیب بزنند. دیگر عوامل مغزهای کوچک زنگ زده عبارتند از بازیگران نوید محمد زاده، فرهاد اصلانی، فرید سجادی حسینی، نازنین بیاتی، نوید پورفرج، مرجان اتفاقیان، هامون سیدی. فیلمبردار پیمان شدمان فر و موسیقی از بامداد افشار.

داستان فیلم در مورد خانواده است که برادر بزرگ آنها در یکی از بزه کارترین محله های تهران به تولید و توزیع مواد مخدر مشغول است. سکانش آغازین فیلم سکانش نمایش عریان خشونت است. خشونت، پدیده ای که این روزها در جامعه ی ایران به وفور به چشم می‌خورد. خشونت دولتی، خشونت اجتماعی، خشونت کلامی که عمدتاً پدرسالارانه و مردسالارانه هستند. یعنی بیشترین قربانی های آن طبقات پایین و زنان هستند، پدیده ای است که یکی از موتیف های مرکزی فیلم است. در همان سکانش اول که به آن اشاره شد عده ای مرد با در دست داشتن قمه و زنجیر در حال حمله به عده ای دیگر هستند و همزمان فیلم از زبان برادر دوم خانواده "شاهین" روایت می‌شود. شاهین از ضرورت وجود چوپان و یا به نوعی پدر در خانواده صحبت می‌کند که وجود



عباس سماکار

"در ابتدای راه"

خون تازه را
در تصویر پُر از نقش و رنگ و دود و تاریکی
در نور زیبا و دلفریب ماه جاودان
بر سرپنجه انگشتهای من ببین
که از سطح سنگ
از کف سخت جامعه
در پی خاموشی سرکوبهای روز
آن را آغشته کرده ام
خون را بر چهره ام
بر سطح پائینترین نقطه محروم زندگی
بر رخسار مردمی که
حالا دیگر
در سرفصل تعیین سرنوشت
در انتهای جهان ایستاده اند
ببین
خون سرزمینم را
همین آن
این لحظه
که انقلاب
ندای تازه ای ساز میکند
ببین
ببین و فریاد بزن
از ته گلو
از ته وجود رنج

بیدریغ نگاهش کن
ببین چگونه میجوشد از چشمه های دل
از فراز درد
از عمق بیقراری های دلاورانه عزیزان ناشناس
دیرآشنای من
من با تو هستم برای همیشه
ما با هم ایم
ما در انتهای این راه
سالهای دراز است چیزی یافته ایم
چیزی غریب
خوش رنگ و رو
با بوی تازه هستی
با رنگ شاد
ما قصد کرده ایم کشور تازه ای بنا کنیم
تردید نکن
ما با هم ایم
اما نگاه کن
ما چه کرده ایم برای ره یافت آرزوها
تشکل ما کجاست



۱۸ تیر ۱۳۷۸ تجربه ای از چسارت و رزمندگی

میزدند، اما هنوز نمیدانستند که چه می‌خواهند. مبارزات عظیم و شجاعانه روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه سال ۱۳۷۸ بدون سازمان و رهبری و بدون افق سیاسی روشن، آماج حملات سازمان یافته رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و در آن مقطع سرکوب شد. این نبرد اگر چه طی همین مدت فراز و نشیبی را طی کرده، اگر چه از گذشته خود درسهای ارزنده ای گرفته است، اما هنوز از

کمبودهایی که به سرکوب مبارزات تیر ماه ۷۸ منجر شد رنج می برد و آینده آن در گرو رفع این کمبودها است. جنبش آزادیخواهانه جاری در ایران در محتوای واقعی خود رادیکال است، اما هنوز رهبری رادیکال و سراسری خود را بوجود نیاورده است. طبعه معترض اصلی جامعه یعنی طبقه کارگر اگر چه در ابعاد وسیعی در اعتراضات

متنوع جاری شرکت دارد، اما هنوز نتوانسته است مهر خود را بر روند این مبارزه بعنوان یک طبقه مستقل و متشکل بکوبد. شرایط دشوار و تحمل ناپذیر کار و زندگی طبقه کارگر این طبقه را به ناچار به رویارویی با مسبب این فقر و فلاکت خواهد کشاند. این مبارزات به نیروی محرکه مبارزه بر علیه دیکتاتوری حاکم تبدیل خواهد شد. بر این زمینه واقعی است که پیشروان جنبش کارگری، دانشجویان و جوانان سوسیالیست و کمونیست، در متن شرایط مساعد کنونی و در متن توازن قوایی که به زیان رژیم تغییر یافته است، بایستی دست اندر کار پیوند دادن مبارزات پراکنده کارگران به همدیگر باشند، دست اندر کار توده گیر نمودن شعارهای دمکراتیک، انقلابی و سوسیالیستی باشند، دست اندر کار شکل دادن به تشکلهای کارگری باشند، دست اندر کار ایجاد نهادهایی باشند که مردم معترض را به هم پیوند می دهد و دست اندر کار تثبیت موقعیت خود به عنوان رهبران واقعی مبارزات رهایی بخش در ایران باشند و این آن درسی است که از رویدادهای تیرماه ۱۳۷۸ و سالهای متعاقب آن باید آموخت.



"تامی حامی فر"، نیز به دست ماموران رژیم کشته شد. تظاهرات و اعتراضات تا ۵ روز یعنی تا ۲۳ تیر ادامه داشت. در اینمدت شعارها روز به روز رادیکالتر گردید و کلیت رژیم و دیکتاتوری مذهبی را مورد هدف قرار داد.

در دو روز آخر، یعنی روزهای ۲۲ و ۲۳ تیر که مبارزات رنگ توده‌ای به خود گرفت ۱۴۰۰ تن

دستگیر گردیده و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند و شماری نیز زیر شکنجه جان باختند. مبارزات ۵ روزه مردم و دانشجویان در ۱۸ تا ۲۳ تیر مورد حمایت دانشجویان در شهرهای دیگر قرار گرفت.

رویداد جنایتکارانه ۱۸ تیر در کوی دانشگاه سرآغاز تشدید اختلاف بین نیروهای درون حاکمیت، یعنی اصلاح طلبان و محافظه‌کاران بود. اما بسیار مهمتر از آن ۱۸ تا ۲۳ تیر روزهای به میدان آمدن مردم معترض و سردادن شعار علیه جمهوری اسلامی و رهبری آن بود. به این اعتبار میتوان مبارزات دانشجویی و مردمی آن روزها را سرآغاز توده گیر شدن مبارزات آزادیخواهانه و رهایی بخش مردم ایران علیه رژیم اسلامی دانست، مبارزاتی که ابعاد رشد و پیشروی آنرا در حرکت های گسترده توده ای در سالهای بعد از آن شاهد بودیم.

در تیرماه ۷۸ مردم با شعارهای روشن ضد دیکتاتوری خود خواست نفی این رژیم را در ابعادی توده ای بیان کردند. اما این مبارزات سازمان یافته نبود و فاقد رهبری بود. مردم به جان آمده آنچه را که نمی خواستند فریاد

روزهای هجدهم تا بیست و سوم تیرماه ۱۳۷۸ شهر تهران میدان رویارویی دانشجویان و مردم معترض با دستان خالی با نیروهای تا دندان مسلح رژیم بود. حوادث آن روزها با حمله پاسداران و لباس شخصی ها به کوی دانشگاه تهران آغاز شد. در جریان شبیخون شبانه نیروهای رژیم به کوی دانشگاه شماری جانباختند و عده ی کثیری از دانشجویان زخمی گردیدند. این رویداد با واکنش شدید دانشجویان در تمام دانشگاههای ایران روبرو شد و شهر تهران هم به صورت میدان نبردی پرشور بر علیه رژیم اسلامی درآمد. اما ۱۸ تیر و مبارزات متعاقب آن، که برگ زرینی در پرونده دانشجویان انقلابی و مردم مبارز است، چگونه اتفاق افتاد؟

نمایندگان محافظه‌کار مجلس در اواخر عمر چهار ساله نمایندگی خود قصد داشتند قانون مطبوعات را طوری اصلاح کنند که بستن نشریات منتقد ساده‌تر باشد. سلام، روزنامه اصلاح طلبان، در روز ۱۵ تیر ۱۳۷۸ چنین تیر زد: "سعید امامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است". این مامور بدنام اطلاعاتی برای گم کردن رد پای فرماندهان اصلیتز قتلهای زنجیره‌ای، به عنوان مسبب اصلی آن جنایات به جامعه معرفی شده بود. قوه قضائی "روزنامه‌ی سلام" را در روز ۱۷ تیر بست. دانشجویان غروب آن روز در داخل و اطراف کوی دانشگاه اعتراضاتی دسته جمعی را ترتیب دادند و خواستار رفع توقیف از روزنامه "سلام" و عدم تصویب لایحه اصلاح قانون مطبوعات شدند. بر اساس شهادت کسانیکه خود در آن زمان در حزب الله نقش رهبری داشتند نیمه‌های شب و پس از فروکش کردن اعتراضات دانشجویی به دستور "خامنه‌ای"، افراد حزب الله و سایر نیروی نظامی و انتظامی با توحش تمام به داخل کوی دانشگاه ریختند، دانشجویان در حال خواب را بیدار و به شدت مصدوم و یکی از آنها به نام "عزت الله ابراهیم نژاد" را به قتل رساندند. دانشجویی به نام "فرشته عزیزاده"، نیز در بامداد ۱۸ تیر در کوی دانشگاه دستگیر و زیر شکنجه جانباخت. دانشجویان و شماری از اهالی خیابان کارگر شمالی روز ۱۸ تیر دست به اعتراض زده و مورد حمله مامورین رژیم قرار گرفتند و در حین کشمکشها یک دانشجوی دختر به نام

نه جنگ، نه "صلح"، نه مذاکره!

گرفتن تضمین بقایش باید بپردازد. بهای آن قرار است بر متن ادامه این جدال و کشمکش ها تعیین گردد.

از اینرو نه دولت آمریکا و نه جمهوری اسلامی نقشه وارد شدن به یک جنگ تمام عیار را در سر ندارند با اینحال ادامه حالت نه جنگ، نه مذاکره هم می تواند شکننده باشد. چون در جریان این تنش ها سنجش میزان تحمل هر یک طرفین این منازعه از جانب طرف دیگر کار ساده ای نیست. درماندگی اقتصادی جمهوری



اسلامی زمینه ساز ماجراجویی های نظامی است. بنابراین خواه در نتیجه این ماجراجویی ها یا تشدید فشارهای آمریکا باشد و خواه در نتیجه تحریکات قدرتهای منطقه ای و یا در نتیجه محاسبات اشتباه، یک عملیات و درگیری نظامی خارج از برنامه هم می تواند عواقب فاجعه باری داشته باشد.

تردیدی نیست که رویارویی جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و متحدین آن تماما به زیان منافع طبقه کارگر و توده های مردم ایران و منطقه است. همانطور که تنگ تر شدن حلقه تحریم های اقتصادی شرایط کار و زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت تر کرده است، تداوم فضای جنگی نیز در خدمت امنیتی کردن فضای جامعه و تشدید سرکوب است و آهنگ تداوم و رشد اعتراضات کارگری و توده ای را کند نموده است. در چنین شرایطی نباید گذاشت هیچ بخشی از جامعه از فرط ضد آمریکایی گری در دام تبلیغات ارتجاعی و ناسیونالیستی دفاع از میهن جمهوری اسلامی گرفتار آید، نباید اجازه داد هیچ بخشی از مردم از فرط ضدیت با جمهوری اسلامی یا سرخوردگی از روند پیشروی مبارزه برای سرنگونی این رژیم به مداخله امپریالیستی آمریکا و یا اپوزیسیون هواخواه آن امید ببندند. طبقه کارگر و مردم ستمدیده ایران باید بدانند که برای پایان دادن به عوارض ویرانگر این کشمکش ها راهی جز گسترش مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و افشای ماهیت واقعی سیاست های امپریالیستی دولت آمریکا و آن بخش از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که به مداخله آمریکا امید بسته اند وجود ندارد.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران

روز دوشنبه ۱۰ تیر برابر با ۱ ژوئیه جواد ظریف وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی، در پاسخ به پرسش خبرنگاران تأیید کرد که تولید اورانیوم ۳.۶۷ درصد غنی شده از مرز ۳۰۰ کیلوگرم عبور کرده است. به دنبال آن آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز بر اساس بررسی های مستقل خود این خبر را تأیید کرد. علاوه بر آن، جمهوری اسلامی اعلام کرده است که از روز هفتم ژوئیه الزام محدود کردن میزان تغلیظ اورانیوم را نیز رعایت

نخواهد کرد. خبر عبور رژیم جمهوری اسلامی از مرز تولید ۳۰۰ کیلو گرم اورانیوم در حالی است که بر اساس توافق اتمی سال ۲۰۱۵، رژیم جمهوری اسلامی تنها مجاز به تولید کمتر از ۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده، بود. اعلام این خبر نه تنها دولت آمریکا و دولت های اروپائی طرف توافق هسته ای، بلکه دولت های روسیه و چین را هم نسبت به پیامدهای آن نگران کرده است. دونالد ترامپ در واکنش به این خبر گفت: "آن ها به خوبی معنای این کار خود را می دانند و به باور من، آن ها با آتش بازی می کنند." مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا نیز گفت: "ایران همچنان از برنامه هسته ایش برای باج گیری از جامعه بین المللی و تهدید امنیت منطقه استفاده می کند."

بعد از حمله به نفتکش ها در آبهای خلیج و سرنگونی پهباد نظامی آمریکا توسط سپاه پاسداران، اعلام خبر افزایش غنی سازی اورانیوم نشانگر آن است که تشدید تنش در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا هنوز نشانی از فروکش ندارد. ادامه این تنش ها در حالی است که دولت آمریکا حلقه تحریم های اقتصادی خود علیه ایران را تنگ تر کرده، حضور نظامی خود در منطقه را تقویت نموده و به تلاشهایش برای به انزوا کشاندن بیشتر جمهوری اسلامی ادامه می دهد. در برابر این فشارها و بویژه در واکنش به تشدید تحریم های اقتصادی که اقتصاد ایران را با خطر فروپاشی مواجه کرده است رژیم جمهوری اسلامی به ماجراجوئی نظامی جهت ناآمن کردن مسیر رفت و آمد نفتکش ها در تنگه هرمز، پایان دادن به تعهدات خود در توافق هسته ای و افزایش غنی سازی اورانیوم پناه برده است. هدف کوتاه مدت دولت آمریکا از افزایش این فشارها و بویژه قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست نیروی های تروریست، تحریم فرماندهان سپاه

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در محکوم کردن

نوپ باران مناطق مرزی اقلیم کردستان مردم مبارز کردستان!

همانگونه که اطلاع دارید، طی دو روز گذشته رژیم جمهوری اسلامی، اقدام به توپ باران کردن نرزه های اقلیم کردستان، در مناطق چومان و حاجی عمران کرده است. در نتیجه این حمله وحشیانه شماری از شهروندان ساکن این مناطق جانباخته و یا زخمی شده اند. تاکستان ها و باغات و مزارع مردم به آتش کشیده شده و رنج یک سال زحمتکش این منطقه نابود شده است. این نخستین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی به چنین حملاتی اقدام می کند و زندگی و امنیت مردم ساکن مناطق مرزی را به خطر می اندازد.

توجیه جمهوری اسلامی برای چنین حملاتی نارواست. اما در واقع علاوه بر دشمنی همیشگی این رژیم با مردم هر چهار بخش کردستان، در این مقطع از طریق چنین اقداماتی تلاش می کند که توجه مردم ایران را از بحران عمیق و همه جانبه ای که در آن گرفتار شده است به بیرون مرزها معطوف کند و بدینوسیله ناتوانی خود را در پاسخ دادن به مطالبات بر حق مردم، پرده پوشی نماید.

ما ضمن محکوم کردن حملات جمهوری اسلامی ایران به مردم اقلیم کردستان، با خانواده های قربانیان این حملات همدردی می کنیم و امیدواریم زخمی ها هر چه زود تر بهبود یابند. از حکومت اقلیم کردستان می خواهیم با موضع گیری قاطع و روشن در مقابل این حملات، اجازه ندهد که جمهوری اسلامی از حمله به مردم کردستان عراق ابزاری برای پیشبرد سیاست هایش بر علیه مردم کردستان ایران بسازد.

کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۲۰ تیر ماه ۱۳۹۸

پیام کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

به مناسبت خبر ناگوار درگذشت رفیق بهمن یوسفی (بهمن شیرازی)



امروز چهارشنبه ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۹ خبر ناگوار درگذشت رفیق بهمن یوسفی، که در بین رفقای کومه له و حزب کمونیست ایران به "بهمن شیرازی" معروف بود را دریافت کردیم. رفیق بهمن یوسفی متولد ۱۳۴۲ در شهر شیراز بود، ولی در دو دهه اخیر ساکن شهر ملبورن استرالیا بود. رفیق بهمن یکی از فعالین کارگری و چپ شهر شیراز بود که به دلیل حضور فعالش در اول ماه مه ها و اعتراضات و مبارزات در حمایت از کارگران ایران، به یکی از چهره های محبوب تبدیل شده بود.

بدنبال اینکه در دو سه روز گذشته خبری از رفیق بهمن نبوده، خانواده و رفقای نگران شده و به پلیس خبر میدهند. وقتی به کمک پلیس وارد منزل رفیق بهمن می شوند، با جسد بی جان وی روبرو می شوند. جسد رفیق بهمن برای یافتن علت مرگ وی، به بیمارستان منتقل می شود.

رفیق بهمن یوسفی، کمونیستی صمیمی و در همانحال تیزهوش و مستحکم بود که سالهای زیادی را در صفوف پیشمرگان کومه له در جنبش انقلابی کردستان سپری کرد و در دوره ای هم که در خارج از کشور زندگی می کرد به عنوان یک کمونیست پیگیر فعالیت می کرد.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران بمناسبت مرگ ناهنگام رفیق بهمن شیرازی به خانواده وی، دو فرزندش آریا و البرز و همه رفقا و دوستانش تسلیت گفته و خود را در غم از دست دادن این رفیق گرانقدر و مبارز شریک میداند.

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

تلویزیون کومه له

کومه له

حزب کمونیست ایران

www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org



آزادی اسماعیل بخشی و دیگر فعالین خواست عمومی است!



تپه ضمن تأیید این خبر و محکوم کردن این اقدام رژیم در یک همبستگی طبقاتی اعلام نمود که: "ما کارگران هفت تپه تلاش و مصیبت‌هایی را که اسماعیل بخشی در رسیدن به اهداف کارگران کشیده را هرگز فراموش نخواهیم کرد. اجازه نخواهیم داد نماینده ما و خانواده اش بیش از این زجر بکشند. در صورتی که طی روزهای آتی قرار داد وی تمدید نشود و حقوقش پرداخت نگردد، دور جدید اعتراضات کارگری را آغاز خواهیم کرد. یکی برای همه - همه هم برای یکی."

"کمپین حمایت از بازداشتی های هفت تپه و زندانیان ترقی خواه" در حالی به راه افتاده که بیدادگاههای رژیم اخیراً با پرونده سازی و پاپوش درست کردن سعی دارند فعالین نیشکر هفت تپه را به منظور ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه به زندانهای طولانی مدت محکوم نمایند. روز سه شنبه ۱۱ تیرماه علی نجاتی عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه برای اعلام کیفرخواست و تفهیم اتهام های سنگین جعلی به بیدادگاه انقلاب اسلامی فراخواند ند. کیفرخواست مزبور شامل اتهامات بی اساسی از قبیل: "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" و اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغ علیه نظام "بود.

البته روز ۲۲ خرداد کیفرخواست های مشابهی برای اسماعیل بخشی، امیرحسین محمدی، ساناز اله یاری و امیر امیرقلی به صورت جداگانه صادر و به آنها ابلاغ گردیده بود و همان سناریو را در مورد آنان نیز اجرا در آورده بودند. پرونده سازی رژیم علیه فعالین کارگری و سیاسی آنچنان بی اساس است که مسئولان قضایی رژیم جرأت نمی کنند آنها در اختیار وکلای متهمان قرار دهند. فرزانه زیلائی وکیل تعدادی از کارگران زندانی هفت تپه در یادداشتی از کارشکنی دادگاه شکایت نموده و گفته بود که قاضی پرونده به او اجازه نداده حتی پرونده موکلین خودش را هم ببیند. در راستای سیاست اعمال فشار رژیم بر فعالین کارگری، روز سه شنبه ۱۱ تیر ماه کارفرمای نیشکر هفت تپه به دستور مقامات امنیتی قرار داد کاری اسماعیل بخشی را لغو نمود و حقوق او را نیز قطع کرد. کانال مستقل کارگران هفت

بنا به گزارش "کمپین حمایت از بازداشتی های هفت تپه و زندانیان ترقی خواه" در عرض دو روز چهارشنبه و پنج شنبه ۱۲ و ۱۳ تیر ماه بیش از هزار نفر از جمله تعدادی از فعالین سرشناس جنبش کارگری و فعالان سیاسی دیگر جنبش های اجتماعی در ایران با امضا فراخوانی خواستار آزادی کلیه زندانیان بازداشت شده شرکت نیشکر هفت تپه شده اند. گردآوری امضا برای این فراخوان همچنان ادامه دارد و روز به روز بر تعداد امضا کنندگان افزوده می شود. گرچه تعدادی از دستگیر شدگان از جمله علی نجاتی و عسل محمدی پس از دو ماه با قرار وثیقه موقتاً آزاد شده اند، اما هنوز تعدادی از آنها از جمله اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فرد، ساناز الهیاری و امیر امیر قلی بیش از شش ماه است بلا تکلیف در زندان هستند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را بار اول پس از دو ماه شکنجه و آزار و اذیت در حالی از زندان آزاد ساختند که رژیم نگران گسترش اعتصاب ۳۳ روزه کارگران صنایع فولاد اهواز به بقیه شهرها و مراکز کارگری ایران بود. اما پس از آزادی این دو شخص از زندان آنها با جسارت تمام و برای اولین بار شکنجه های وحشیانه رژیم در زندان علیه خود را علناً بر ملا ساختند و آنرا به سطح جامعه کشاندند. رژیم درمانده جمهوری اسلامی شب ۲۹ دیماه در تلاشی مزبوحانه با توسل به نمایش رسوای "مستند سوخته" و اعترافات که تحت شکنجه های قرون وسطایی و شوک تروایی از آنها و علی نجاتی گرفته بود، سعی کرد تا آنان افشای شکنجه در زندان علیه خود را تکذیب نمایند. اما این بار هم سر جمهوری اسلامی در بازی کردن با شعور سیاسی مردم ایران به سنگ خورد. نه تنها کسی آن نمایش

و راهی باقی نیست. ■